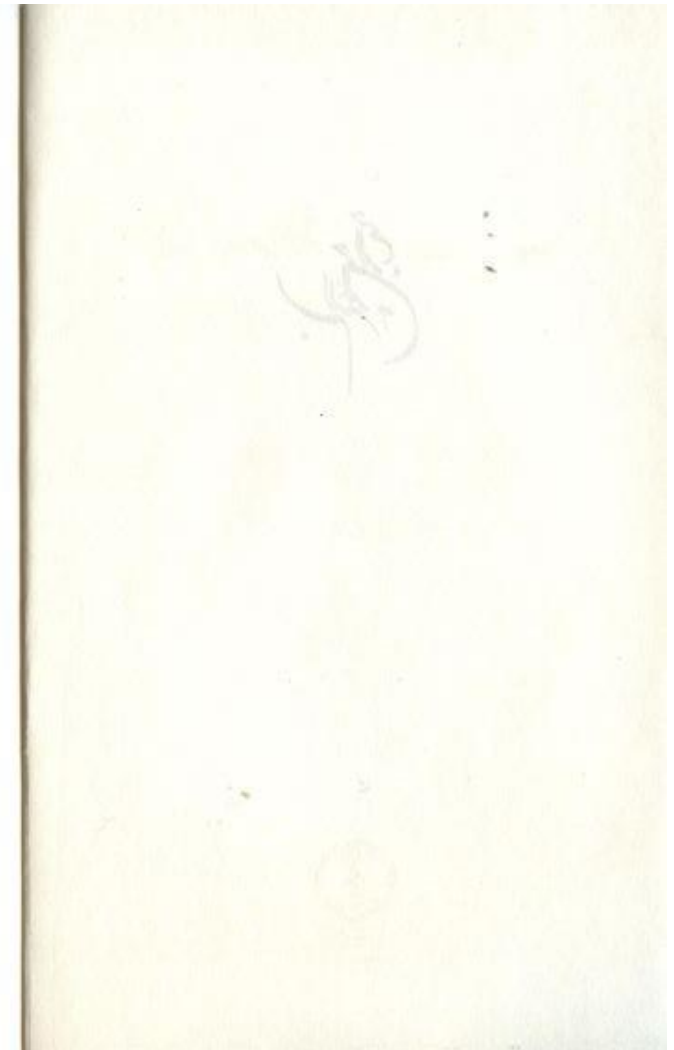
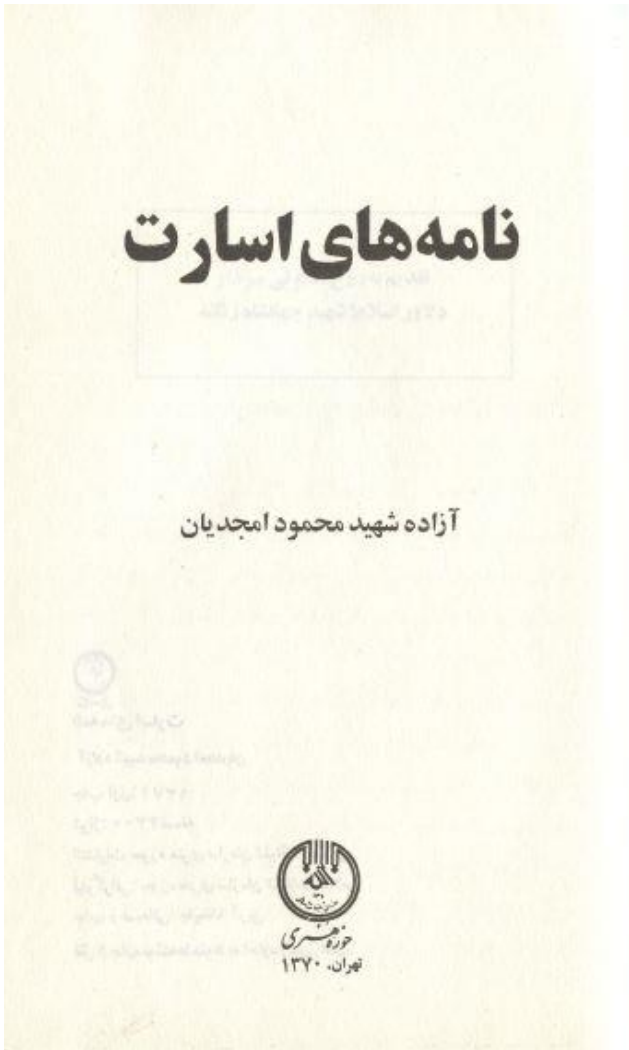
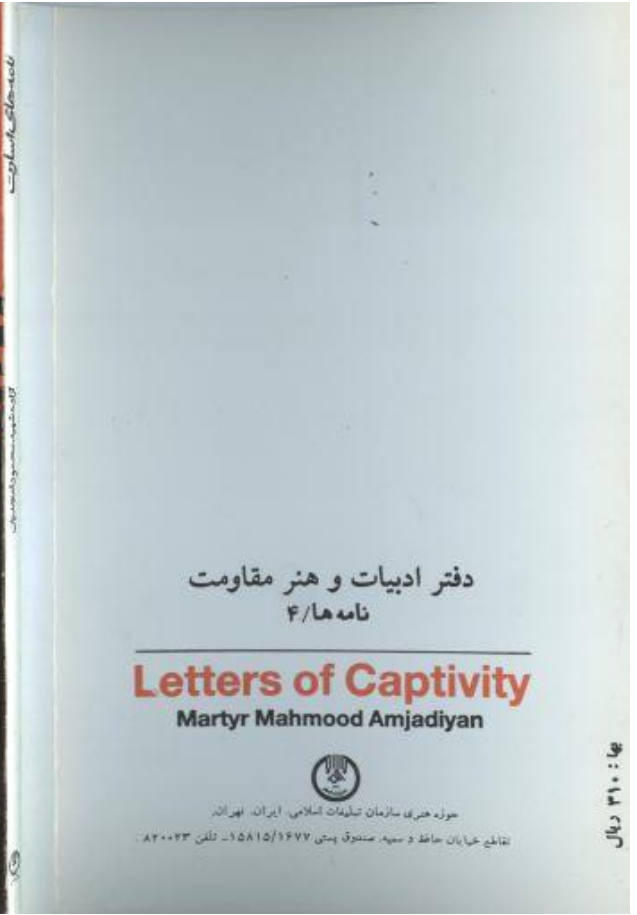
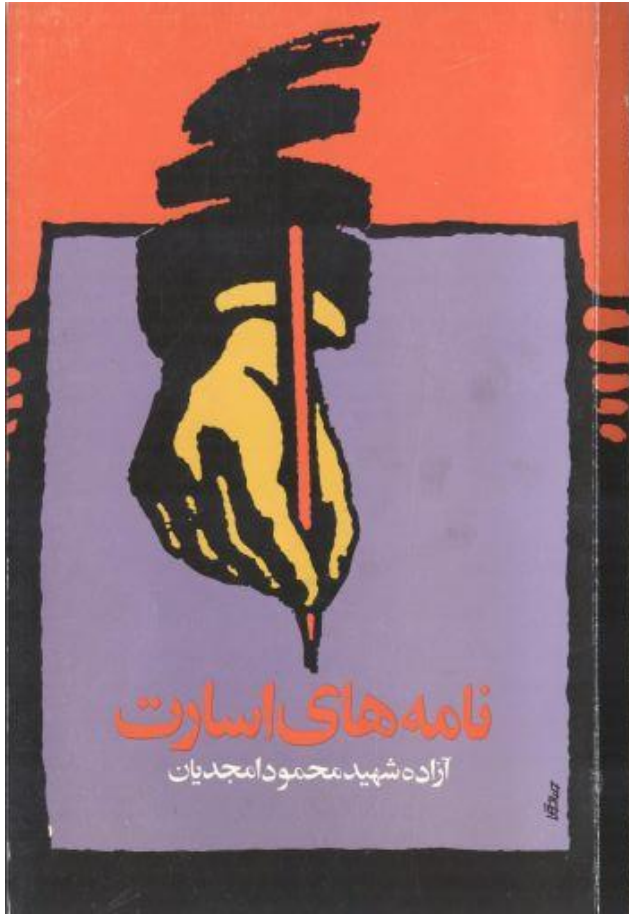


کتاب نامه های اسارت



تاریخ اسارت

تقدیم به روح ملکوتی سردار
دلاور اسلام: شهید جهان‌شاه زنگنه

زندگی‌نامه شهید محمود امجدیان

محمود در سال ۱۳۴۲ در شهر باختران به دنیا آمد و بزرگ شد. بنا شروع جنگ تحمیلی، در سال ۶۱ داوطلبانه از طریق بسیج شهرستان مسجد سلیمان به پادگان کرخه دزفول جهت آموزش اعزام گردید. بعد از مدتی به مناطق جنوب کشور انتقال یافت. محمود در عملیات والفجر مقدمانی که در منطقه شیب در تاریخ ۶۱/۱۱/۲۱ آغاز گردید - شرکت کرد و پس از ساعتها درگیری با ارتش متجاوز بعث عراق و پس از مقاومت و ایثارگری، به همراه تعدادی از نیروهای لشکر ۷ ولی عصر به محاصره دشمن درآمد و اسیر شد. ابتدا به بغداد برده شد و پس از اینکه در شهر به همراه اسرای دیگر گردانده شدند و گروهی از مردم به وسیله سنگ و چوب... به سر و روی این عزیزان زدند، به اردوگاه موصل ۲ منتقل شد. بیشتر سالهای اسارت محمود در اردوگاههای موصل ۳ و ۴ گذشت و در اواخر اسارت، یعنی در سال ۶۷ به همراه تعدادی از اسیران به اردوگاه تکریت - کمپ ۱۷ - منتقل شد. تا اینکه در

زندگی‌نامه شهید محمود امجدیان



نامنه‌های اسارت

آزاده شهید محمود امجدیان

چاپ اول: ۱۳۷۱

تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه

انتشارات حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

لیتوگرافی: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی

چاپ و صحافی: چاپخانه آرین

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی است.

زندگی‌نامه شهید آزاده شهید محمود امجدیان

زندگی‌نامه آزاده شهید محمود امجدیان

محمود در سال ۱۳۴۲ در شهر باختران به دنیا آمد و بزرگ شد. بنا شروع جنگ تحمیلی، در سال ۶۱ داوطلبانه از طریق بسیج شهرستان مسجد سلیمان به پادگان کرخه دزفول جهت آموزش اعزام گردید. بعد از مدتی به مناطق جنوب کشور انتقال یافت. محمود در عملیات والفجر مقدمانی که در منطقه شیب در تاریخ ۶۱/۱۱/۲۱ آغاز گردید - شرکت کرد و پس از ساعتها درگیری با ارتش متجاوز بعث عراق و پس از مقاومت و ایثارگری، به همراه تعدادی از نیروهای لشکر ۷ ولی عصر به محاصره دشمن درآمد و اسیر شد. ابتدا به بغداد برده شد و پس از اینکه در شهر به همراه اسرای دیگر گردانده شدند و گروهی از مردم به وسیله سنگ و چوب... به سر و روی این عزیزان زدند، به اردوگاه موصل ۲ منتقل شد. بیشتر سالهای اسارت محمود در اردوگاههای موصل ۳ و ۴ گذشت و در اواخر اسارت، یعنی در سال ۶۷ به همراه تعدادی از اسیران به اردوگاه تکریت - کمپ ۱۷ - منتقل شد. تا اینکه در

غروبی غمبار توسط عامل منافقین مورد حمله قرار گرفت و روح بلند و ملکوتیش به خدا پیوست.
اکنون مزار غریبش مظلومانه در قبرستان رمادیه برجای مانده است.

یادداشت برادر شهید

از همان وقتی که نامه‌های اسارت برادرم با آرم صلیب سرخ به دستم می‌رسید، به این فکر بودم که با آزادی برادر عزیزم از بند اسارت این نامه‌ها را به چاپ برسانم. در سال ۶۹ که خیر آزادی اسیران دربند اعلام شد، ما نیز همچنان منتظر ورود عزیزمان بودیم. اتفاقاً را آذین بستیم و خانه را چراغانی کردیم. اما برگهای تقدیر طور دیگری ورق خورده بود. درست یک ماه قبل از میادله در تاریخ ۶۹/۴/۲۶ محمود به دست منافقی جنایتکار شهید و به دیار مشتاقان دیدار شافته بود.

پس از مدتی دوباره تصمیم گرفتم نامه‌های برادر شهیدم را از غربت بیرون آورده و آنها را برای همیشه زنده نگه دارم. از روزنامه‌ها شروع کردم و تعدادی از نامه‌ها را به مناسبت‌های گوناگون در روزنامه‌های جمهوری اسلامی، کیهان و مجله پیام انقلاب به چاپ رساندم. کم‌کم سر از دفتر ادبیات و هنر مقاومت در آوردم. در آنجا دستان گرم برو بچه‌های دفتر مرا بیشتر امیدوار و دلگرم کرد. از اینکه می‌توانستم نام مقدس محمود را بر برگی از تاریخ خونین کشورمان بنویسم و خاطره عزیزش را در لحظه لحظه عمرم زنده نگه دارم و

رأی‌نامه‌ها و بیانات کیهان و آذر

در این کتاب، علاوه بر یادداشت‌ها، بیانات و سخنرانی‌های شهید محمود امجدیان در روزنامه‌ها و مجله‌ها، و همچنین نامه‌های اسارت و دست‌نویس‌های او در دسترس قرار گرفته است. این کتاب به دست‌نویس‌های خودم و دست‌نویس‌های دیگران است. امید است که این کتاب برای شما عزیزان هم مفید باشد. در این کتاب، علاوه بر یادداشت‌ها، بیانات و سخنرانی‌های شهید محمود امجدیان در روزنامه‌ها و مجله‌ها، و همچنین نامه‌های اسارت و دست‌نویس‌های او در دسترس قرار گرفته است. این کتاب به دست‌نویس‌های خودم و دست‌نویس‌های دیگران است. امید است که این کتاب برای شما عزیزان هم مفید باشد.

حماسه‌های بزرگش را در دفتر روزگار ثبت کنم روحیه گرفتارم و اکنون خوشحالم که می‌توانم غمناکه ۸ سال اسارت محمود را به دست شما بسپارم.

باقر امجدیان

پائیز ۱۳۷۰ - تهران

متن سخنرانی حجت‌الاسلام ابوترابی در رئای آزاده شهید محمود امجدیان^۱

... عزیزان تنها شما امروز عزادار نیستید، ملت عزادار است که چنین عزیزی و چنین قهرمان و جوان رشیدی را از دست داده است. بنده از طرف خود، ابتدا به پیشگاه ائمه معصومین و به محضر رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و به ملت شریف و شهیدپرور و افتخار آفرین ایران و به شما اهالی محترم این استان (باختران) تسلیت عرض می‌کنم. سپس به این خانواده محترم در قبال از دست دادن این عزیز، تسلیت و در مقابل این افتخاری که نصیب آنها گشته است تهنیت می‌گویم.

این عزیز قبل از آمدن به تکریت، سالیانی را در اردوگاه

۱- این سخنرانی در اولین سالگرد شهادت شهید محمود امجدیان در مسجد جلیلی باختران به تاریخ ۱۳۷۰/۴/۲۶ برگزار شد.

موصل ۴ زندگی می‌کرد. مسئول اردوگاه برادر عزیز و آزاده آقا محرم بودند. با ایشان در مورد آزاده شهید محمود امجدیان صحبت کردم. ایشان گفتند: «وقتی فهمیدم برادر عزیز محمود می‌خواهد از موصل بیرون برود متأثر شدم. دیدم یکی از برادران وفادار هم بند و پرسی و تحمل را می‌خواهم از دست بدهیم، ولی چه می‌توانستیم بکنیم. دست ما نبود.» بعد از اینکه برادر عزیز از موصل بیرون آمد، به اردوگاه تکریت که تبعیدگاه ۱۲۰۰ نفر از عزیزان آزاده در بند ما بود رفت. این برادر را مستقیماً به آسایشگاه ما آوردند. چند ماهی در خدمت ایشان بودیم. کمترین آزار و اذیتی نداشت. شب که می‌شد با خدای خودش خلوت می‌کرد و راز و نیازی داشت. ما در اسارت سعی می‌کردیم که برادران شبها کمتر بیدار بمانند و در وقت خاموشی که از ۱۱ یا ۱۲ شب بود کسی بیدار نشود، چون بیدار نشستن در شب آن هم در آسایشگاه جز خستگی روحی و بیشتر در فکر و خیال فرو رفتن چیز دیگری نداشت. دیدم برادرمان آزاده شهید محمود امجدیان تمام شب را تا اذان صبح بیدار است. از یکی از برادران عزیزمان خواستم که با این عزیزمان دوستی اش را بیشتر کند و سعی نماید این برادر عزیز را راضی کند که شبها مثل بقیه بخوابد.

بعد از چند روز دیدم شهید امجدیان به من مراجعه کرد. بدون اینکه برادرمان امیری به او گفته باشد که ابوترابی در جریان است خودش مستقیماً آمد پیش من و گفت: «حاجی شما امیری را

فرستاده‌اید که به من اصرار کند که شبها بخوابیم؟»
گفتم: «محمود آقا! اگر شما مثل بقیه شبها بخوابید فکر کنم بهتر باشد.» گفت: «در مورد بیداری شب با من سخن نگو. من دوست دارم شبها بیدار بمانم و شب زنده‌داری کنم. از این مسئله لذت می‌برم و کاری هم به کار کسی ندارم.»

اکثر شبها که از خواب بیدار می‌شدم می‌دیدم همه بی‌استثنا خوابیده‌اند ولی برادر شهیدمان محمود امجدیان - این پاسدار به معنای واقعی اسلام - مشغول خواندن قرآن است.

یک دنیا عشق و علاقه به خواندن قرآن داشت. لذا در یکی از نامه‌ها به مادرش این طور می‌نویسد:

...مادر! در امواج طوفانها ثابت قدم بودی. ز بهر پاره تن رهنما و رهرو دین خدا بودی. کنون مادر، چرا ای جان شیرینم به پشت میله‌های سرد زندان بسان ابر می‌گیری.

...خواهر! یک اسیر خیلی ارزش دارد. من شکر خدا می‌کنم. من دارم حساب آخرت را می‌کنم که چطور جواب خداوند را بدهم. و باید شما در آن شب هجران ما ناله نکنی چون جای خوبی می‌روم.

...و برای سفری که من می‌خواهم بروم آماده شوید. در شب هجران من چراغانی کنید. چون شوق سفر دارم. شبهای جمعه به مزار شهیدان بروید و قرائت قرآن بگذارید. دعا بخوانید. پرچم سیزی به دیوار بزنید و به حال فرزندان بنیم زهر اگر به کنید.

می‌گفتم که امیری با برادرمان محمود صحبت کند که شبها بخوابد تا در فکر آزادی نباشد. ولی ما نمی‌توانستیم احساس کنیم که محمود چرا بیدار می‌ماند و در چه فکری فرو می‌رود. انسانیت را ببین! پاک، صداقت، اخلاص را ببین! نمی‌گویم می‌خواهم بیدار بمانم نماز بخوانم و قرآن بخوانم؛ می‌گویم من دوست دارم شبها بیدار باشم. ولی در این نامه روشن می‌کنم که می‌خواهد حساب خودش را با خدای خودش تصفیه کند. ما باید یاد و خاطره این عزیزان را تا روز قیامت زنده نگه بداریم. باید همان طور که خاطره حسین سردار شهید کربلا را از یاد نبرده‌ایم، خاطره این عزیزان از یاران حسین را زنده نگه داریم. یاد حسین را زنده نگه می‌داریم تا انسانها این درجه کمال را فراموش نکنند. یاد این عزیزان هم باید زنده نگه داشته شود. شهید محمود در نامه‌ای نوشته:

بعد از جنگ خیلی چیزها آشکار می‌شود. آن وقت است که می‌فهمید ما چه کشیده‌ایم. ما اگر اسیریم دلیل نیستیم ما در اینجا با عزت هستیم. ترجیح می‌دهم گرسنه باشیم اما آبرویمان حفظ شود. اگر بدانید که چقدر از ما می‌ترسند، اینجا اسیر ما هستند نه ما اسیر اینها. خودشان می‌گویند بچه‌هایی که روی میدانهای مین رفتند از هیچ چیز هراسی ندارند و می‌ایستند در مقابل همه چیز. یادم آمد وقتی از بغداد می‌گذشتیم بچه‌ها گفتند این کاظمین است خیلی دور و برش خلوت بود به امید روزی که با اشک چشمهایمان تربت پاکش را بشویم و

زیارت کنیم. آن روز خیلی نزدیک است. فقط دعا کنید. چه انسانهای والایی! چه افکار پاک و نورانی! چه انسانهای مخلص و دارای افکار مقدس و پاک! من هر چه در مورد ارزش اینها بگویم کم است. مقام آنها را فقط خدا می‌داند. در نامه‌ای به برادرش می‌نویسد:

برادرم به یاد آخرت باشید. آن دنیا یوم‌الحسرت است. در آن دنیا حسرت می‌خوریم چرا نکردیم از کارهای نیک.

بیاد امام زمان می‌نویسد:

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
...اصباح قیامت که سر از خاک بردارم. به جستجوی تو خیزم
به گفتگوی تو باشم. گفتم که روی ماهت از من چرا نهان است گفتا که
تو حجابی ور نه رخم عیان است.

این نامه شهید امجدیان در تاریخ ۲۰/۱۰/۶۲ می‌باشد.

این اخلاص است و این معرفت نسبت به امام زمانش. فکر آخرت باشید که یوم‌الحسرت در پیش است. خودش از این مراحل گذشته و این دوران را پشت سر گذاشته است. اگر به این خانواده و این عزیزان تبریک و تسلیت می‌گوییم به خاطر تربیت یافتن چنین عزیزانی است. شهید در نامه‌ای به پدرش می‌نویسد:

پدرم! زمان هر روز خسته‌تر اما سبک بار ترکوله‌بار خویش را
پیش می‌برد و هر لحظه از زمان که می‌گذرد کاروان نزدیکتر می‌شود و

باغبان زمان منتظر تر؛ که لاله‌ای نورسته بر سینه دشت خواهد دمید. ما اسیران همچنان در پشت دیوار و میله‌های سرد خموش مانده‌ایم. بگذار آسمان شهرمان همیشه بی‌ستاره بماند. بگذار همچنان غمها و رنجهای زمان را بر دوش بکشیم تا انسان بودن زنده بمانند. بگذار امروز قامت‌هایمان در زیر غمها و رنجها خمیده گردد تا فردای موعود، راست قامتان جاودانه باشیم. بگذار ره عشق پیماییم و عاشق شویم. بگذار عاشق شویم تا خدا ما را عاشق شود. و اما بگذار اینچنین جان سپاریم، تا انسانیت بماند.

چه انسانهایی در روی کره زمین زندگی می‌کردند تا انسانیت بماند! چه راهی را در زندگی باید در پیش بگیریم؟ اگر ملت، اگر اهالی محترم استان افتخار آفرین و متمهد باختران یک سال در عزای این عزیز لباس سیاه پوشند سزاوار است. اگر تمام فرد ملت شریف ما در شهادت و عزای این فرزند لباس سیاه به تن دارند و بیرون نیاورند بجاست. اگر در حلول تاریخ زندگانی یاد این عزیزان را زنده نگه بداریم کاری نکرده‌ایم.

به پاس بر خورداری از این روح بلند و این ایثارگری و رشادتها و اخلاصها و پاکی‌ها بوده است که صدرنشین همه آزادگان ما آزادگان شهید ما هستند. برادران عزیز! هموطنان گرامی! این ارزشهای انسانی، این پاکی‌ها، این اخلاص و این رشادتها، این فداکاری و ایمان و این عظمت نفس را در نظر داشته باشید تا در

زندگی چون کوه پایدار و استوار بمانید. ملت شریف! نکند در مقابل ارزشهایی که این عزیزان و شهدای افتخار آفرین آفرینند سستی نشان دهید. انشاءالله در آینده نزدیک نامه‌های افتخار آفرین این عزیز شهیدمان - شهید محمود امجدیان - چاپ می‌شود. به امید آن روزی که در کنار هر قرآنی که در خانه داریم کتابی که نامه‌های این عزیز در آن ثبت است در خانه شما سروران عزیز باشد تا روح ایمان، روح اخلاص، روح از جان گذشتگی را در ما تقویت کند. اینها کوه بودند که در مقابل مشکلات در تنگنای اسارت با ایمان و اخلاص و صداقت آبروی خود و ملت و انقلاب خود را حفظ کردند و مایه سربلندی این ملت شریف شدند. اینها کوه بودند؛ پایدار و ثابت قدم. اگر گاهی بودند، بادی آنها را می‌برد و دشمن در همان روزهای اول آنان را از پای درمی‌آورد. در یکی از نامه‌هایش گفته:

عزیزانم! سینه‌ام اقیانوسی است که کشتیها در آن غرق شدند و دم برنیاوردند.

برادر شهید عزیزمان را از ما گرفتند. شهید محمود امجدیان با این اخلاص، با این پاکی و با این فداکاری زنده است. خانواده افتخار آفرین امجدیان، هم‌وطنان غیور و فداکار باختران! محمود زنده است. محمود با این روحیه با این صلابت باید به بالاترین درجه می‌رسید، دنیا برای او کوچک بود. در نامه‌هایش خطاب به عزیزان و همه ملت شریف ایران می‌نویسد:

اگر امروز درهای آزادی بر ما بسته است، اما فردا درها باز خواهند شد و پرستوهای زیبا در عمق آسمان سرود آزادی می‌خوانند. محمود رفت. غمها خاتمه یافت اما این عظمت و افتخار جاودانه برای او خواهد ماند. برادران آزاده هم باید بدانند امروز هم به یاد فردا اشک غم از گونه‌ها برچینند و با عظمت نفس در راه اهداف مقدشان پیش روند و آن‌گونه که پشتوانه رهبر و انقلاب بوده‌اند در آینده پایدار باشند که آتش در این غمها خواهد افتاد. زندگی با عظمتی به امید حق در آینده نزدیک در دنیا و آخرت خواهد داشت. آزاده شهید، هم در کنار رزمندگان جنگید، هم اسارت را کشید و هم - ۲۵ روز به آزادی مانده به دست ناپاک منافقین - به شهادت رسید. خانواده آزاده شهید امجدیان! شما نبودید برای محمود عزاداری کنید، اما اگر بدید آن شب اردوگاه چگونه در ماتم فرو رفته بود؟ در اردوگاه خود ما درها بسته شد. نماز خوانده شد. بعد از نماز آن شب، همه در دنیایی از غم فرو رفتند. با آنکه هر دقیقاً نمی‌دانستند ایشان به شهادت رسیده‌اند در این حال همه رو به قیله نشسته بودند و گریه می‌کردند. صدای گریه، یک عراقی را کشید پشت درها. صدای گریه ساکت شد، اما فریاد شیون از گوشه و کنار اتاق بلند بود. آفتاب فریاد شیون بلند بود که عراقی در را باز کرد. من را صدا کرد و گفت: «بیا بیرون! آبی به صورت بزن و مطمئن باش برادرت شهید نشده». هر چه کردند صدای شیون خاموش نشد. باور کنید آنچنان ناله می‌زدند که

سرباز عراقی گفت: «ببرو به دیگران بگو برادرانان به شهادت نرسیده نگران نباشید». دشمن می‌دانست عزیزمان به شهادت رسیده است.

درد عشقی کشیده‌ام که می‌رس

زهر هجری کشیده‌ام که می‌رس

(حافظ)

بسم الله الرحمن الرحيم

پس از عرض سلام خدمت برادر عزیزم امیدوارم که حالتان خوب باشد و همیشه زندگی را به شادکامی بگذرانید. برادرم! من در تاریخ ۶۱/۱۱/۲۱ اسیر شدم و حالم خیلی خوب است و امیدوارم که بزودی به ایران بازگردم. در جواب نامه برایم بنویس که بدانم حالتان چطور است. هر اتفاقی هم که رخ داده برایم بنویس.^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت پدر و مادر عزیزم سلام عرض می‌کنم. امیدوارم که حالتان خوب باشد. خدمت خواهران و برادر عزیزم، باقر، سلام می‌رسانم. امیدوارم که زندگی را به شادکامی بگذرانید. پدر و مادر عزیزم من در عراق - شهر موصل به سر می‌برم و حالم خیلی خوب است. تنها از دوری

۱- این اولین نامه شهید محمود امجدیان پس از اسارت است.

شما عزیزان رخ می‌برم. پدر و مادر عزیزم هیچ ناراحت و نگران نباشید. جای ما خوب است و به جای من خواهرزادگانم را بیوسید - باقر درست را خوب بخوان.

هرکس که احوال مرا پرسید، سلام برسانید. منتظر جواب نامه می‌باشم. خیلی فوری جواب نامه را بنویسید.

دوستدار همیشگی شما - محمود امجدیان

موصل ۲

۶۲/۱/۳

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت پدر و مادر عزیزم سلام می‌رسانم. امیدوارم که حالتان خوب باشد و زندگی را به شادکامی بگذرانید. خدمت خواهران عزیزم سلام می‌رسانم. امیدوارم که حالتان خوب باشد و ناراحتی نداشته باشید. پدر عزیزم! حال من خیلی خوب است و ناراحتی ندارم.

پدر عزیز اولین نامه شما در تاریخ ۶۲/۴/۶ رسید و اظهار ناراحتی کرده بودید که باعث ناراحتی بیش از حد من شد. تنها ناراحتی من این است که شما از نبودن من ناراحت هستید، اما پدر عزیز صبر پیشه کنید که خداوند با صابران است. امیدوارم بتوانم روزی محبت‌های شما پدر بزرگوار را جبران کنم. از شما پدر و مادر عزیز و خواهران می‌خواهم که برای من ناراحت نباشید.

به هر حال خواست خداوند بوده که من اسیر بشوم و شاید هم

خبر من در آن بوده است. من در اسارت فهمیدم که شما عزیزان برای من چقدر خوب بودید، اما من قدر شما عزیزان را نمی‌دانستم. در آخر، با عرض معذرت از برادر عزیزم باقر، امیدوارم که در درس‌هایش موفق باشد. برادر عزیز! جواب نامه را کاملتر برایم بنویس! تا آنجا که نامه جا دارد برایم بنویس و مرا خوشحال کن. بچه‌ها را به جای من بیوسید. هر کس احوال مرا پرسید، سلام برسانید. دوستانم به همگی شما سلام می‌رسانند. خدا نگهدار شما عزیزان.

فرمان همگی شما - محمود امجدیان

موصل ۲

۶۲/۲/۶

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت برادر بزرگوارم سلام می‌رسانم. امیدوارم که زندگی را همیشه با خوشی و شیرینی بگذرانید. حال من خیلی خوب است. نسبت به ماه‌های گذشته حالم بهتر است. روزها به سرعت می‌گذرد. نزدیک به یک سال است که از شما دور هستم و درست نمی‌دانم که روزگار را چگونه می‌گذرانید، اما می‌دانم ناراحت من هستید، آخر با چه زبانی بگویم که حال من خوب است. نگران من نباشید.

اینجا مرتب خواب ایران را می‌بینم، اما صبح که بیدار می‌شویم، می‌بینم اینجا عراق است. جان شما زیاد هم به ایران فکر نمی‌کنم. فقط

شکر خدا می‌گویم. هر چه خواست خدا باشد و خدا بخواهد. امروز که روز ۱۷/۶/۶۲ است، چند نامه رسید و حالا شب است - ساعت ۱۲ - که مشغول نامه نوشتن هستم. عکس را دیدم خیلی خوشحال شدم، اما صورت شما خیلی گرفته بود. به خدا اگر ناراحت باشید گناه کرده‌اید، چون اصلاً ناراحتی ندارد. من از چه کسی عزیزترم. به خانه و زندگیشان برسید. یک جو باصفا و با محبت بوجود بیاورید. هدف شما باید رضایت خدا باشد. این می‌شود که هم من اسیر را خوشحال کرده‌اید و هم خدا را. کار برای خدا خستگی ندارد. آنگه خسته شوی در خودت شک کن که این طور نیست ان شاءالله... فقط کوتاهی نکنید...

۶۲/۶/۱۷

موصل ۲

دوستدار شما - محمود

به یاد خدا دلها آرام می‌گیرد.

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام، خواهر عزیزم، امیدوارم که زندگی را به شادی و شیرینی بگذرانید. احوال مرا خواسته بودی. حالم خیلی خیلی خوب است و به دعاگویی شما مشغول می‌باشم. خواهر عزیز! اگر شما برای من ناراحت نباشید، من هیچ گونه ناراحتی ندارم. روزگار به سرعت می‌گذرد. اصلاً

نمی‌دانم این یک سال چطور گذشت. خداوند خودش کمک می‌کند. خواهر جان! اصلاً در فکر این دنیای زودگذر نیستم. برای خودم دنیایی نمی‌سازم که اگر ایران بودم، چکار می‌کردم و حالا که اسیرم. چه می‌کنم. خیر، این طور نیست. شکر خدا را می‌کنم. هر وقت خدا خواست آزاد می‌شویم، من اینجا مانم نگرفته‌ام. تنها به شما که فکر می‌کنم ناراحت می‌شوم. جز ناراحتی برای شما چیزی نداشتم و حالا که اسیرم باید شما این طور غصه مرا بخورید. هر طور باشد می‌گذرد. این دو روز دنیا هم می‌گذرد. خوب، سراغ آقای سلیمی را گرفته بودید. بله او پیش من هست. در یک اردوگاه هستیم و حالم خوب است. سرباز است و پیش از عید با هم اسیر شدیم. برای من باز هم نامه بنویسید.

دم عصری دلم هوای وطن کرد

نمی‌دانم وطن کی یاد من کرد

نمی‌دانم پندر. بود یا برادر

خوش باشد هر آنکه یاد من کرد

۶۲/۶/۱۸

دوستدار همیشگی شما - محمود

موصل ۲

کنید.

برادر عزیز! من حسرت می‌خورم از کتابهایی که در ایران است. چقدر کتاب بود و ما استفاده نمی‌کردیم. حالا می‌فهمم چقدر در اشتباه بوده‌ام و چقدر زیان دیده‌ام. می‌دانید که من خیلی چیزها را که در ایران بود می‌گفتم. من حالا که گرفتار شده‌ام قدر همه چیز دستم آمد: پدر - مادر - درس و همه نعمتهایی که در ایران بود. قرآن را دنبال کنید. کتابهای تفسیر و مفاتیح را حتماً مطالعه کنید. از نهج البلاغه که اصلاً نباید غافل باشید. برادرم! بنشینید بحث کنید در مورد دنیا و آخرت و مشکلات را حل کنید. برسید هر آنچه را که نمی‌دانید. حرفهایم زیاد است، شبهای جمعه آنجایی که می‌رفتی، برو و برایم دعا کن. از آن نوارهایی که جدید است برایم بگذار در خانه، مرا خوشحال کن. ما اینجا از شما کوچکتر داریم. من وقتی اینها را می‌بینم لذت می‌برم. انگار در دانشگاه تحصیل کرده‌اند. سلام گرم مرا به پدر بزرگ! برسان و او را تنها نگذارید. در این تاریخ ۳ نامه نوشتم. به این ۳ نامه زیاد فکر کنید. زیاد نامه برایم بنویسید. بافر جان نوشتن هم کم کم یادم رفته. به خاطر همین است که می‌بینی کج و کوله می‌نویسم. ناراحت نباشید. خدا بزرگ است.

قربان شما محمود

موصل ۲

۶۲/۷/۲۱

۶۶۰۸

۱- منظور آزاده شهید از پدر بزرگ، حضرت امام - ره - بوده است.

بسمه تعالی

پس از عرض سلام خدمت خواهر بزرگوام امیدوارم که حالتان خوب باشد و ناراحتی نداشته باشید. خواهر عزیز! حال من خیلی خوب است. هیچ ناراحتی من نباشید. ان شاءالله به همین زودیها آزاد می‌شویم. خواهر عزیز باید خوشحال باشید. یک اسیر خیلی ارزش دارد. من شکر می‌کنم. من دارم حساب آخرت را می‌کنم که چطور جواب خداوند را بدهم. خواهرم! باید در آن شب هجران ما ناله نکنی چون جای خوبی می‌رفتم، اما افسوس که لیافت آن را نداشتم و حال که اسیر شدم در مرحله آزمایش هستم. خواهرم باید برای سفری که من می‌خواهم بروم چراغانی کنی چون شوق سفر دارم. شبهای جمعه حتماً بر مزار شهیدان بروید و شب جمعه اتاق را تاریک کنید قرائت قرآنی بگذارید. دعا بخوانید، پرچم سبزی به دیوار بزنید و به حال فرزندان یتیم زهرا گریه کنید.

محمود انجندی ۶۲/۷/۲۱

محرّم ۶

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت برادر عزیزم، امیدوارم که سلام گرم مرا پذیرا باشید. برادرا شما حال یک اسیر را نمی‌فهمید که چطور است. حالات عجیبی دارد اسیری.

برادرم! به دنبال دین و مذهب بروید. دنبال اصول دین تحقیق

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اعمال الیباد فی عاجلهم نصب اعینهم فی اجلهم

کارهایی که بندگان خداوند در دنیا انجام می‌دهند، در آخرت پیش چشمان آنها حاضر خواهد بود.

(امام علی (ع))

خدمت برادر عزیزم، سلام علیکم، امیدوارم که حالتان خوب باشد و ناراحتی در بین نباشد. به نامه‌ها دقت زیادی کنید. برادر عزیزم، حال خوب است و مشغول هستم به دعاگویی شما عزیزان. برادر عزیزم از خودم برایتان بنویسم، با روحیه‌ای عالی نمی‌دانم این روزگار چطور می‌گذرد. روزگار شب و روز می‌شود خیلی زود. برادر عزیز ما در اینجا برنامه‌های خوبی برای خود داریم که ان شاء... زمینه باشد برای ایران. خیلی مسایل بودند که نمی‌دانستیم، اما حالا یاد گرفته‌ایم و من خوشحالم از این نعمت. برادر عزیز من خودم در ایران علاقه زیادی به مسایل اسلامی داشتم، اما خوب امکانات نبود و کلاً نمی‌شد به آن صورت رشد کرد و پیش پیدا کرد، باور کنید وقت پیدا نمی‌کنم حتی بخوابم! همه وقتمان را به چیزهایی صرف می‌کنیم که در آینده به درمان بخورد. کلاً ما برای نماز آمده‌ایم و آن را برپا می‌کنیم. برادر عزیز! دنیا همیشه یک طور نیست. روزی دور به دستمان می‌افتد. برادر عزیز! ما تکلیف خود را انجام داده‌ایم، فرق نمی‌کند که سرگذشتمان در یک سال پیش چه شد. آنان که رفتند جای خود را گرفتند و خوشا به سعادت آنها و ما هم که مانده‌ایم وظیفه‌ای بس سنگین داریم. خیلی چیزها هستند که در طول ماه

به یاد می‌افتد. به خود می‌گویم: در نامه بنویسم، اما یادم می‌رود.

من افتخار می‌کنم در میان این چنین برادرانی هستم و مقاوم و استوار در مقابل همه چیز. برادرم، اینجا عالمی دیگر دارد. اصلاً صفا دارد، اما خوب کسانی پیدا می‌شوند که آبروی ایرانی را می‌برند.

به خاطر چیزهای بی‌ارزش. آن قدر خاطره دارم که ان شاء الله وقتی آزاد شدم هر چه بگویم باز هم تمام نمی‌شود...

برادر جان! وقتی نامه می‌نویسی مطالب بیشتری برایش بنویس.

برادر جان! بچه‌ها که نامه برایشان آمده بود نوشته بودند که فیلم ما را دیده‌اند. هر کس آن فیلم را دیده است به حالمان گریه کرده بود. برادر جان! اگر نامه را تند می‌نویسم نامه‌ایست از یک اسیر. برادر جان! هر کس چیزی پیشم دارد به او بده که حق الناس گردنم نباشد.

محمود امجدی

دی ماه ۱۳۸۰/۱۰/۶۳

موصول ۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

رب اغفر لی و للوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب.

(بقره)

خدایا یا یارب من و پدر و مادرم و مؤمنین را در روزی که برپا می‌شود روز حساب.

برادر عزیزم، نامه برایم زیاد بنویسید که چند ماه است نامه نمی‌آید. کلاً مطالب جالبی برایم بنویس. برادر جان یک ماه دیگر سالگردمان است. یاد عزیزانی را که رفتند گرامی بدارید. برادر جان اگر امکان داشت نه را به مشهد مقدس ببرید ولی اگر خودم برگشتم نه را به جایی می‌برم که اصلاً فکرم را نکرده. جای خوبی است. به فکر من نباشید. من اگر زرتنگ باشم فکری به آن دنیا می‌کنم. در آن دنیا در روز قیامت همه از همدیگر فرار می‌کنند. دیگر پدر و برادر به درد بکدیگر نمی‌خورند. آن طوری که شما فکر می‌کنید نیست چون دیگر فکر ندارد، کاری از من ساخته نیست. به هر حال، برادرم! آن دنیا یوم‌الحسرت است. در آن دنیا حسرت می‌خوریم که چرا کارهای نیک نکردیم. هر کس احوال مرا پرسید از قول من سلام برسان. خدا نگهدار شما.

در آن نفس که بمریم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

بوقت صبح قیامت که سر ز خاک برآرم

به جستجوی تو خیزم به گفتگوی تو باشم

گفتم که روی مامت از من چرا نهان است

گفتا که تو حجابی و در نه رخم عیان است

۶۳/۱۰/۲۰

محمود امجدیان

موصول ۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

و ادکرونی اذکرکم واشکرونی و لا تکفرون.

مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم و شکر گذارید مرا و کفران نعمت نکنید.

عده‌ای برخلاف هدفی که داشتیم عمل می‌کنند. عده‌ای مشخص شده هستند و به سزای اعمالشان خواهند رسید. ما در اینجا چه کنیم که دست و پای ما بسته است و فقط باید صبر کنیم تا به ایران بیاوریم. به امید خدا به این زودیه‌ها می‌آییم. به بچه‌ها بگو این سرود را بخوانند: «بوی گل ارغوان، خورشیدی تابیدی بر دلها، جاویدی ای شهید...» را بخوانند. یکی از بچه‌های اینجا این سرود را خواند. خیلی جالب بود. یکی از برادران چند روز پیش به رحمت خدا رفت. وصیتی کرده این بود که ما اگر خود را در این دانشگاه امام جعفر صادق(ع) نسازیم، جواب خانواده شهدا را چه بدهیم؟ ما مسئول هستیم و مسئولیتمان خیلی سنگین است. روی ما اسیران حساب می‌کنند و از ما خیلی انتظار دارند. تا آنجا که امکان داشته باشد راه شهیدان را ادامه خواهیم داد. من دعایم این است که خدایا، تا ما ساخته نشده‌ایم از این زندان آزاد نشویم. این زندان چیزی نیست. اصل زندان نفس آدمی است که مشکل است آزاد شدن. به هر حال مطالب زیاد است. خیلی. در جواب نامه، مفصل از وضع خودت و خانه برایم بنویس. عکسها که گفته بودم گرفته‌ای یا نه؟ خیلی عکس گرفتم. خوب است. یادگاری است، اما بیشتر به صورت فیلم بود وقت نشد که ظاهر کنم و گرنه برای شما می‌فرستادم، عکسهای خط را می‌گویم. هر کس پولی پیشم دارد به او بده که حق الناس پیشم نباشد. نامه هم سه ماه است که

برایم نیامده. به هر حال کوتاهی نکنید. برایم زیاد نامه بنویسید. همراه با عکس جدید. اگر نامه هم برایم نیاید، هیچ مسئله‌ای برایم نیست، ولی خوب دژ ماه چند نامه بیاید باز اطلاعی پیدا کنیم خوب است. شنیدیم که کرمانشاه را بمباران کرده‌اند. راست است یا خیر؟ من در ماه ۲ برگ دارم چون در ماههای پیش جریانهایی بود که پیش آمد نامه نوشتیم این بود که ۲ ورق دیگر جور کردم. در این تاریخ ۴ نامه نوشتیم، در آخر برایم ناراحت نباشید. به خدا قسم اصلاً نفهمیدم چطور یک سال گذشت. صبر است که خداوند به ما داده است.

السلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته

۶۲/۱۱/۲۲

محمود امجدی

موصل ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام علیکم بما صبرتم فنعیم عقبی الدار.

سلام بر شما به آنچه صبر کردید پس چه خوب است سرای آخرت.

خدمت پدر عزیزم، سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. خدمت مادر عزیزم سلام می‌رسانم. خدمت برادران عزیزم احمد و باقر سلام می‌رسانم. خدمت خواهران عزیزم سلام می‌رسانم. امیدوارم حال

همگی شما عزیزان خوب باشد. یک سال گذشت. مثل اینکه همین دیروز بود. یک سال کم نیست. در اینجا با این فشارها که هست فقط صبر می‌کنیم و خدا کمک کند. می‌گذرد روزگار. وقتهای روزانه خودمان را پر کرده‌ایم. همه روز بحث و کلاس در میان خودمان داریم. چیزهایی یاد می‌گیریم که ایران آمدیم به دردمان بخورد. از کار برادرها که در خط هستند برایم بنویسید. کم و بیش خبرهایی از ایران داریم. راستی اینجا با اطلاع شدیم که فیلم ما را تلویزیون ایران چند بار پخش کرده و موقع اخبار صحنه‌هایی از ما را پخش می‌کنند. برادرهایی که چند ماه پیش آمده بودند گفتند. تا آنجا که امکان دارد مطلب برایم بنویسید در نامه. در تاریخ دنیا سابقه ندارد این طور اسیرهایی. بعد از جنگ خیلی چیزها آشکار می‌شود. آن وقت است که می‌فهمید ما چه کشیده‌ایم و چه صبری داشته‌ایم! ما اگر اسیریم، دلیل نیستیم. ما در اینجا با عزت هستیم. ترجیح می‌دهیم گرسنه باشیم، اما آبرویمان حفظ شود. اگر بدانی چقدر از ما می‌ترسند. اینها اسیر ما هستند نه ما اسیر اینها. خودشان می‌گویند بچه‌هایی که روی میدانهای مین رفتند از هیچ چیزی هراس ندارند و می‌ایستند در مقابل همه چیز. نامه زیاد بنویسید. برایم هیچ ناراحت نباشید. حالم خوب است. راستی این یادم رفت. یک سال پیش وقتی از بغداد می‌گذشتیم، بچه‌ها گفتند این کاظمین است. خیلی دور و برش خلوت بود. حرمش را خاک گرفته بود. به امید روزی که با اشک چشمه‌ایمان ترنشان را بشویم و زیارت کنیم. آن روز خیلی نزدیک است. فقط دعا کنید. احتیاج زیادی به دعا است.

۶۲/۱۱/۲۲

موصل ۲

محمود امجدی

بسم الله الرحمن الرحيم

احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا منا و هم لا يفطنون

آیا مردم پنداشتند به صرف اینکه گفتند ایمان آوردیم رهشان کنیم و بر این دعوی ایشان را آزمایش نکنیم.

خدمت برادرم، سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. برادر عزیز! در شب سالگرد اسارت است که می‌خواهم نامه بنویسم. شب عزیز و مقدسی است. تا این ساعت مراسم سالگرد شهیدان را برگزار کرده‌ایم. نمی‌دانم شما در ایران در این شب چه حالی دارید؟ خانواده شهدا و اسیران چه حالی دارند؟ امشب، پیروزی انقلاب هم است. هیچ سالی مثل این سال در اسارت و سالگرد پیروزی انقلاب به ما خوش نگذشت. در این شبها - ایران - بیشتر یاد ما را می‌کنند، در دعاها، در مجالس. نمی‌دانم خانواده مفقودالانرا چه حالی دارند امشب. کشته‌هایی که بدنهای پاکشان در «شیب» به جای ماند، همچو سالار دین، غربانه، بی‌کس، با لپهای تشنه با لبخند که روی لبانشان بود، مظلومانه در آن صحرای پهناور جان دادند و به آرزویشان رسیدند. خداوند به خانواده‌های آنها اجر بدهد. خوشا به سعادتشان، ما اسیران شرمندوایم در مقابل ایران و خانواده شهدا. آنها پیمان بستند و رفتند. ما پیمان شکستیم. برادر جان! مطالب زیاد است. چهار برگ نامه دارم که همه را برای شما عزیزان می‌نویسم. نامه را که می‌خوانید بیشتر دقت کنید. خوب طوری است که نمی‌شود همه مطالب روشن نوشت. باید که چند کوجه بیچم و بنویسم. مسئله دیگر، می‌خواهم نامه به دست شما برسد از این بابت است که از چیزهایی که باید

بنویسم صرف نظر می‌کنم. سه ماه است که نامه به دستم نرسیده. به هر حال از لحاظ نامه کوتاهی نکنید. برادر عزیز! ما را در دعاها فراموش نکنید. در دعای کمیل همیشه شرکت بکن. التماس دعا دارم. در جواب نامه برایم بنویس که ببینم چکار می‌کنید. سلام مرا به پدر بزرگ برسانید. می‌دانم آن هم امشب گریان است. گفته‌های مهم پدر بزرگ را برایم بنویس. باقر جان پدر بزرگ را ما اینجا شناختیم. از او پیروی کنید. سلام مرا به همگی برسان. تا می‌توانی خدمت بکن به هر نحوی که شده. والسلام.

۶۲/۱۱/۲۲

محمود امجدی - موصل ۲

شماره اسارت ۶۶۰۸

بسم الله الرحمن الرحيم

و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتاً بل احياء عند ربهم يرزقون.
به نام خدایی که نور را بر ظلمت غالب گردانید و بعد از این هم غالب می‌گرداند.

سلام برادر عزیز. امشب، شب ۲۲ بهمن است. خودتان که می‌دانید امشب چه شبی است. یک سال پیش درست همین شب بود. چه نقلیها که بر سرمان می‌بارید. چه عاشقانی به معبود خود می‌پوستند. شب هجران یاران بود. آسمان گریه کن بر این کشته‌ها! ای آسمان بر بچه‌های

زهر را خون گریه کن! برادرها سوار بر مرکبها بودند و قلبها می‌تپید از شوق. ما همگی حالات عجیبی داشتیم در آن شب. سبک بودیم. چه روحیه‌های عالی که در وجود این برادران نبود، همدیگر را در آغوش گرفته: فلانی اگر رفتی مرا شفاعت کن. قلم من خیلی کوچکتر از آن است که بتواند ذره‌ای از آن حالات را بنویسد. در آن شب عاشقان پیش خدای خود رفتند و ما که غرق گناه بودیم تسلیم خدا شدیم. برادر جان! ما اسیران تسلیم بنده نشده‌ایم، بلکه تسلیم خدا شده‌ایم. و خوشحال هستیم. و این یک نعمت بزرگی است. خانواده شهدا! ما اسیران در مقابل شما شرمند هستیم. حالا خیلی از مادرها هستند که بچه‌هایشان مفقودالایر است. خداوند به این مادرها، به این خانواده‌ها، اجر بدهد. اگر ما روزی به ایران برگردیم، جواب خانواده‌های شهدا را چه بدهیم. در حمله والفجر کشته زیادی از ما به جای مانده که اکثراً مفقودالایر هستند. خیلی سخت است غریبانه جان دادن. همگی آخرین کلماتشان یا مهدی بود. و در آخر السلام علیک یا ابا عبدالله. برادر جان! اگر چند ماه پیش اظهار ناراحتی کرده بودیم در نامه، به این خاطر بود که عده قلیلی هستند که دهان کجی به خون عزیزان می‌کنند. روی هوا و هوس خود کسار می‌کنند و ما را می‌رنجانند و ناراحتان می‌کنند.

در تاریخ ۶۲/۱۱/۲۲ چهار نامه نوشتیم.

۶۲/۱۱/۲۲

موصل ۲

محمود امجدیان

بسم الله الرحمن الرحيم

با عرض سلام، امیدوارم که حالتان خوب باشد و زندگی را همواره به شادی بگذرانید. این حقیر به دعا گوئی شما مشغول هستم و حالم خوب است. وظیفه خود می‌دانم چند کلمه‌ای برای شما بنویسم. اما دلم می‌خواهد به طور احسن به آنها عمل کنید. اگر سعادت فرزندان را می‌خواهید باید صبر و گذشت داشته باشید. تا اینکه زندگی خوبی داشته باشید. غرور و آرزوهای بزرگ را باید کنار گذاشت. من معتقدم اگر در زندگی غرور نباشد، همه چیز درست می‌شود. یک زن در مقابل شوهرش خیلی مسئولیت دارد. یک روایت یادم آمد. جا دارد بنویسم تا باشد که در زندگی عمل کنید که صد در صد موفق خواهید بود. روزی فاطمه زهرا از رسول خدا سؤال کرد: یا رسول الله آیا زنی هست که قبل از من به بهشت برود؟ رسول خدا می‌فرماید: بله. فاطمه تعجب می‌کند. می‌گوید: یا رسول الله می‌شود این زن را نشان بدهی. رسول خدا آن زن را نشان فاطمه می‌دهد. حضرت فاطمه می‌رود خانه آن زن. می‌گوید من دختر رسول خدا هستم. اجازه بدهید داخل خانه شما بشوم. آن زن می‌گوید: می‌دانم شما دختر رسول خدا هستید، اما من اجازه ندارم. باید شب شود، شوهرم برگردد اجازه بگیرم. اگر اجازه داد شما می‌توانید به خانه من بیایید. به هر حال شوهرش اجازه می‌دهد فردای آن روز فاطمه با امام حسین به در خانه آن زن می‌روند. باز آن زن قبول نمی‌کند. می‌گوید: من فقط اجازه ورود شما را گرفتم. از شوهرم اجازه امام حسین را نگرفتم. باید این اجازه را بگیرم. شب از شوهرش اجازه می‌گیرد. شوهرش می‌گوید: ای زن امام حسین، اما حسن اجازه نمی‌خواهند. و می‌گوید: هر کس همراه فاطمه بود قدمش روی چشمهای

روزی که چیزی یاد نگیریم اصلاً خوابمان نمی‌برد. اینجا هر چه بخواهی هست که یاد بگیری. قرآن را تا اندازه‌ای یاد گرفته و تمام کرده‌ام. فقط حالا روی معنی آن کار می‌کنم. من برنامه‌های خوبی دارم. صبح که در باز می‌شود قبل از صبحانه می‌روم سر کلاس، مثل مدرسه، وقت اصلاً نداریم به درسهایمان برسیم. ما تحرک داریم. فکرمان را نمی‌گذاریم راکد بماند. تا آنجا که می‌توانیم در اختیار دیگران می‌گذاریم. ما اینجا قرآن را به انگلیسی ترجمه می‌کنیم در حال حاضر وضع ما خوب است. فشارها کمتر است. ما ساکتیم اینجا هم کاری ندارند. بیشتر از خودم برای می‌نویسم.

۶۳/۴/۲۲

موصل ۳

محمود امجدیان

بسم الله الرحمن الرحيم

برادرم! سختی بکش، فردا به دردت می‌خورد. خودت فکر کن بین چکار می‌کنی. بین خدا خوش می‌آید یا نه. به هر حال خودت را بساز. بهترین مکتب قرآن است. قرآن بهار دلهاست. رهشش نکن. ما اینجا داریم آدم بی‌سواد که در عرض چند ماه قاری قرآن می‌شود. هر کاری را شروع می‌کنی تا آخر دنبالش را بگیر. چیزها را نیمه‌کاره نگذار. زبان انگلیسی را دنبال کن. امکانات داری استفاده بکن. از حداقل امکانات، حداکثر استفاده را بگیر. برای خودت برنامه داشته باش.

ما. روز بعد فاطمه با امام حسین و امام حسن وارد خانه آن زن می‌شوند. فاطمه می‌بیند که این خانه کوچک است. کوزه آبی جلو آفتاب است با پیتره نانی و جوب بزرگ در دم خانه. فاطمه سؤال می‌کند: اینجا برای چیست؟ آن زن می‌گوید: چون شوهرم ساریان است و غذایش را در بیابان می‌خورد، من هم جلوی این آفتاب داغ غذا و آب می‌خورم. رسول خدا می‌گوید که این زن افسار شتر فاطمه را در دست می‌گیرد و قبل از فاطمه به بهشت می‌رود.

محمود امجدیان

والسلام، ۶۳/۴/۱۶

موصل ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت خواهر عزیزم، سلام. امیدوارم که صبرتان از گذشته بیشتر و مقاومت شما در مقابل مشکلات بیشتر باشد. خواهرم این ماه خوشحالم! چون صلیب «نهج البلاغه» را با ترجمه فارسی آورد. در اینجا نعمتی بزرگ است. خواهرم! من در اینجا فرصت خوابیدن ندارم. درسهایم زیاد است. قبل از ماه رمضان زبان انگلیسی را شروع کرده‌ام. خوب دارم پیش می‌روم. کتابهای داستان را می‌خوانم. استادان خوبی هم دارم. خواهر عزیز بیشتر ما نهج البلاغه می‌خوانیم. منطبق می‌خوانیم. صرف عربی می‌خوانیم. در خواب هم می‌گوییم: ضرب، ضرب، ضرب، ضریبوا.

خودسازی، مطالعه، اینها را باید هماهنگ کنی. برادر من! به خدا امیدوارم و به راحتی امید ندارم. اتفاقاً اینها بیشتر کشیده‌اند و بیشتر کشیده‌اند تا من. چیزهایی را که نمی‌دانی بپرس تا برایت روشن شود.

۶۳/۴/۲۴

محمود

IN THE NAME OF ALLAH

The Compassionate, The Merciful .

No man think that once they say we are believers :

They will be left alone and not be tried with affliction . * CHAPTER THE SPIDER *

Dear Father ; Hello to you,

I hope you are well and are having a very good time . I wish Allah always blesses you and guides you to the straight path , I am all right . too .

We are living a very comfortable and happy life , we pass most of our time in prayer , reading the holy Koran . And studying foreign languages . I hope soon , this war ends and we are able to embrace each other .

Send my warmest greetings to my brothers and sisters , and all my friends .

Until Seeing you again .

Peace be upon you . Sincerely Yours .

* Your Son *

63/6/11

(PARMOUD AHMADIAN)

POW-IRAN

HS

بسم الله الرحمن الرحيم

خواهرم سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. خواهر جان حال من خوب است. نگران من نباشید. من هیچ طوری نمی‌توانم جواب محبت‌های شما را بدهم. من از شما راضی هستم. خداوند به شما اجر بدهد. می‌دانم مشکلاتی شما را. صبر کن تا خودم به ایران بیایم، همه چیز درست می‌شود. دعا کنید و از خدا بخواهید ریشه ظالمان کنده شود. خواهر جان! دلم می‌خواهد طبق آنچه نوشته‌ام عمل کنی. و تا وقتی که من اینجا هستم، شما به جای من خدمت کنید و مرا خوشحال کنید. وقتی که برگشتم ایران زندگی شیرین و باصفایی در کنار هم شروع می‌کنیم. تو و برادر کوچکم همه چیز من هستید. باور کن بعضی وقتها خیلی دلم می‌خواهد شما را ببینم، مظلوم بودن شما بیشتر مرا ناراحت می‌کند. چه روزهایی که با هم داشتیم!

خواهر جان! این دوران تمام خواهد شد. بعضی از چیزها برای ما ناخوشایند است، اما برای ما آزمایش است. خواهر جان! این شیخ بی‌آبرو آمد اینجا کلی سر و صدا راه انداخت. به یاد جمله زیبای پدر بزرگ افتادم؛ اینکه خیلی‌ها هستند کتاب اخلاقی می‌نویسند، اما خود اخلاق ندارند.

ما تقریباً از همه چیز بااطلاع هستیم. بیشتر برایم بنویسید.

۶۳/۶/۲۴

دوستدار شما، محمود امجدی

بسم الله الرحمن الرحيم

برادرم!

خانه را با صوت قرآن گرم کن. برایم سوره «حشر و تکویر» را بگذار. در دعای کمال حتماً شرکت کن. برایم دعا کن. برادرم! ما در اینجا یکبارچه هستیم. همه گوش به فرمان آن پیر بزرگوار هستیم. برادرم! عکس تا آنجا که امکان دارد بفرست. عکس از مزار شهیدان کرمانشاه برایم بفرست. هر کس احوال مرا پرسید سلام مرا برسانید. ناراحت من نباشید. فکر خودتان باشید. دیگر سفارش نمی‌کنم. باید راحت را انتخاب کنی، خودت می‌دانی که چکار باید انجام بدهی. برادرم! در ایران آیا بادی از اسیران می‌کنند یا نه؟ باقر جان! نوشته بودی چیزهایی است که نمی‌شود نوشت. می‌خواهم چیزهایی که نمی‌شود نوشت را بنویسی! خدا را فراموش نکن.

۶۳/۱۱/۱

محمود

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام برادرم. نمی‌دانم من چه کاری انجام بدهم برای شما. کاری از دست من ساخته نیست. احساس عجیبی دارم. امشب. باقر. چند شب پیش یک هیئت بین‌المللی آمد. شب آزاد بودیم. بعد از ۲ سال شب را دیدیم. زمین بارانی بود. یکبارچه همه شما به یاد آمدید. باقر جان من! به کمک خدا این اسارت را به طور خوبی می‌گذرانم. شکر خدا را می‌کنم.

باور کنید تحمل ۲۰ سال دیگر را دارم. عکسهای جالبتری برابم بفرست. باقر جان! من در اینجا زبان انگلیسی و فرانسه می‌خوانم. باور کنید وقت کم می‌آورم. از کمی وقت می‌نالیم. فراموش نکن منتظر عکسهای جالب هستم. دستجمعی عکس بفرست. باقر جان! غریبی هم عالمی دارد. باقر جان تا آن جا که امکان دارد نامه برابم بفرست.

۶۳/۱۱/۱

موصل ۳

محمود

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت برادر عزیزم، سلام. امیدوارم حالتان خوب باشد. باقر جان امروز ۶۳/۱۲/۷ چند نامه به دستم رسید. باقر جان نامه آبی که نوشته بودی چرا خالی بود؟ اگر من نامه فرستادم به این خاطر بوده که این نامه آبی مخصوص است و سریع می‌رسد. چند ماه پیش که برابم نامه نمی‌آمد آن را فرستادم که شما بدانید نامه کم به دستم می‌رسد. برادرم! عده زیادی داشتیم که اسیر شده‌اند و به داخل اردوگاه نیاورده‌اند. معلوم نیست کجا برده‌اند. باقر از وضع خودم می‌خواهم بدانی. خیلی خیلی خوشحال هستم. غرق در مطالعه هستم. مدت ۲ سال را مثل کوه بودم. باقر جان روزها، صبح، آزاد هستیم تا نزدیک غروب. روزها تا غروب درسهای مختلف می‌خوانیم. اینجا هیچ چیز تغییر نمی‌کند. دیوار همان دیوار، غذا همان غذا، همه چیز یکنواخت است. این خودمان هستیم که

برنامه برای خودمان ترتیب داده‌ایم. باور کنید بعضی وقتها بعد از نماز صبح هم درس می‌خوانیم. من خودم وقت کم داشتم. اینجا کتابهای خوبی هست. باقر جان! روحیه ۲۰ سال اسارت را دارم. هر چه اینجا بمانم بیشتر درس زندگی می‌گیرم. اینجا فرصت خوبی است برای فکر کردن در مورد همه چیز. هر چه از اسارت بگذرد مقاومت می‌شویم و بیشتر می‌فهمیم. باقر جان! این مدت خیلی زجر کشیدیم. باقر جان صحنه‌هایی دیده‌ام که فقط دلم می‌خواست دور بین باشد و عکس بگیرد تا روزی مردم دنیا بدانند یک اسیر ایرانی چه زجر کشیده است. من خودم انتظار خوبی هم از این عراقیها ندارم. چون اسیر هستیم. اینها هدفشان این است که فکر ما را خراب کنند. همان قیلم و آهنگهای زمان شاه را آورده‌اند تا به فکر خودشان ما را شستشوی مغزی بدهند. تنها چیزی که ما را خوشحال کند این است که یک نتیجه از جنگ به دست بیاید. حداقل این ملت عوض شوند، مثل ایران بشوند. تنها به زمان احتیاج دارد. در اول اسارت اگر سربازان عراقی نبودند، مردم کوچه و بازار مرا تکه تکه می‌کردند. باقر جان! آن قدر آب و گل به ریش ما ریختند. این مردم این طور هستند. این مسایل را نباید بنویسم. چون امکان دارد نامه به دستمان نرسد. اگر من چیزی نمی‌نویسم فقط به این خاطر است. تنها دلخوشی شما نامه است. اگر این هم نباشد برای شما ناراحتی پیش می‌آید. باقر جان! وضع داخلی ایران، روحیه مردم، سازمانهای مخالف چکار می‌کنند؟ هنوز از بین نرفته‌اند؟ روحیه مردم به جنگ چطور است. مثل سابق جنگ جنگ می‌کنند. شما هم بروید در خیابان جنگ جنگ کنید تا ما هم اینجا بمانیم. شوخی می‌کنم باقر جان، فقط بگوئید جنگ، کارتان نباشد!

حقیقت را برابمان بنویسید. سلام مرا به آن پیر بزرگوار برسانید و پیروش باشید. ما همیشه با شما هستیم. علاقه ما روز به روز به حکومت بیشتر می‌شود. دعا می‌کنیم که این حکومت حفظ شود. باقر جان! عکس زیاد بفرستید. مخصوصاً دستجمعی عکس بفرستید. همه مسایل را تا آنجا که می‌توانی برابم بنویس. از خانه خودمان، از ایران، خلاصه دیگر سفارش نمی‌کنم.

دوستدار همیشگی شما - محمود

۶۳/۱۲/۷

موصل ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت خواهر عزیز و بزرگوارم، سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. خواهر جان، عکس شما را دیدم. بعد از ۲ سال نمی‌دانم چطور شده عکس گرفتی. خواهر جان! چرا این قدر شکسته شدی؟ خیلی خیلی عوض شدی! خواهر جان! کمتر خودت را ناراحت کن. بزرگترین ضعف ما از کوناهای فکر ماست. بیشتر به خدا توکل داشته باشیم. خودتان را به خدا نزدیک کنید. مشکلات را بنویسید. گر چه من همه دردها را می‌دانم. خواهر جان! از شما می‌خواهم برای من یکی ناراحت نباشید. به امید خدا این سرنگون می‌شود. این عرب کارش تمام است. و من با سلامتی کامل برمی‌گردم. خواهر جان! هر وقت یادی از ما کردی، کنار آن پنجره اتاقمان بنشین، به آن کوههای بلند نگاه کنید و از حال غریبان،

آهایی که سالهای درازی در یک سلول بسر برده‌اند یاد کنید. کسانی که جرمان این بوده که ایمان پاکی داشته‌اند. خواهر جان! به حال من و به حال اسیرانی که در اسارت جان دادند، گریه کن و دعا کن. در آخر باز هم می‌نویسم بیشتر برابم نامه بفرست و عکس. من هم بیشتر در نامه‌های بعدی وضع را برایتان می‌نویسم. خواهر جان هر کس احوال مرا پرسید سلام مرا برسان.

۶۳/۱۲/۷

محمود

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلامی گرم خدمت همگی شما عزیزان. امیدوارم که حال همگی شما خوب باشد. امیدوارم که این سال نو سال خوشحالی کامل باشد. تبریکی ندارم. چون می‌دانم هر گوشه ایران مصیبتی است. و می‌دانم مردم هم عیدی ندارند و شادی در میان نیست. تنها اسمی که از عید برده می‌شود به خاطر این است که رفع کدورتی شود. عید ما روزی است که خواهران و برادران و پدران و مادران ما که عزیزی را از دست داده‌اند خوشحال شوند. می‌دانم روزی نیست که شهرهای ما مورد حمله قرار نگیرد. مقداری فکر کنید! هفت سین ما چه می‌تواند باشد؟ جاهایی که بهاران شده برابم بنویسید. باقر عزیز! بیشتر دعا کنید که در این روزها هر چه زودتر کار این دیوانه تمام شود. باقر عزیز! کشته‌های عزیزان ما که

در باتلاقیهای هویزه غریبانه جان دادند را دیدم. همه کس سعادت پیدا نمی‌کند این طور جان دهد. باقر جان! امیدوارم که وظیفه خود را خوب انجام بدهی. دوست دارم کوتاهی نکنید. شما امیدهای ایران هستید. قدری به دورتر فکر کنید. به آینده خود فکر کنید. ما هر طور زندگی بکنیم آخرش مرگ است. چه خوب است آخرت خوبی برای خود بسازیم.

باقر جان! حالا که این نامه را می‌نویسم ساعت ۱۲ است. بیشتر بچه‌ها نخوابیده‌اند. آخر، امشب عید ماست. عجب عیدی ما داریم! اگر خدا خواست آزاد بشوم، فقط خاطره امشب شاید ساعتها طول بکشد که بازگو کنم. باقر جان! زندانی هیچ ندارد. فقط دیواری که عوض نمی‌شود.

۶۴/۱/۱

محمود امجدیان

موصل ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت خواهر بزرگوارم، سلام. نامه شما را خواندم. بسیار خوشحال شدم. خواهر جان حالم خوب است و جای بسیار راحتی دارم. جای هیچ گونه ناراحتی نیست. خواهر جان راستش را بخواهید من چیزی برای نوشتن ندارم. خبرها پیش شماست. تنها می‌توانم خاطره‌های اینجا را برای شما بنویسم. و این را می‌دانید ما اسیر هستیم. و همه چیز ما کنترل می‌شود و سعی من این است نامه به دست شما برسد. من تا آنجا که

مقدور باشد لا به لای نامه‌ها می‌نویسم. همین قدر بدانید که کلاً وضع ما خوب است. روزهای آرامی را می‌گذرانیم. حال که این نامه را می‌نویسم، ماه مبارک است. شبها معمولاً نمی‌خوابم و هوای اینجا امسال خنک است. حال که این نامه را می‌نویسم نزدیک سحر است. اینجا ما برای خود دنیای باصفایی داریم. خواهر جان! ماه مبارک رمضان در اسارت صفایی دارد.

موصل ۳

۶۴/۳/۴

دوستدار همیشگی شما، محمود

بسم الله الرحمن الرحيم

خواهر جان! این را خوب می‌دانید که ذره‌ای خوبی بدون پاداش نخواهد ماند. سعی کنید توشه‌ای برای خود فراهم کنید. فردای قیامت تمام اعمال ما در جلو چشم ماست. زمانی که من بچه بودم، نماز خواندن و روزه گرفتن را از شما یاد گرفتم. چرا ما در برابر خالق و آفریننده تمامی هستی سر بر سجده نگذاریم؟ فردای قیامت هیچ عذری پذیرفته نیست. فکر خودتان را بکنید. کاری کنید فردای قیامت رؤسفيد باشيد. پس جای درنگ نیست. شما آگاهی خیلی دارید. پس بلند شوید! بدون وضو به بجهات شیر نده! این مسایل را رعایت کنید. خداوند در قرآن می‌فرماید: آیا مردم به صرف اینکه گفتند ما ایمان آوردیم به خدا، آنها را رها می‌کنیم و هیچ امتحانشان نمی‌کنیم؟ هرگز چنین نیست. پس است یک عمر

غفلت. بس است. بلند شوید سجاده‌ای را پهن کنید تا نور خدا در خانه‌تان بتابد. بر خاک بیندین در برابر خدا. قرآن بخوانید. احکام را رعایت کنید. وظیفه خود دانستم تذکر بدهم، چون خیلی شما را دوست دارم. و می‌دانم رنجهای فراوان بردی. حیف است. شما غیرمادی هستید. ما انسان هستیم، چرا این فکرمان فقیر باشد. در خودتان فکر کنید!

محمود

موصل ۴

۶۴/۸/۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

برادرم! اگر راه صحیح زندگی را می‌خواهی، نهج البلاغه است. اخلاقی شایسته می‌خواهی نهج البلاغه بخوان. این حدیثهای گوهر بار امام را بخوان. قوت می‌دهد. حرکت می‌دهد. خط می‌دهد. صبر می‌دهد. آرامش می‌دهد.

باقر جان! وقت نماز صبح است. اگر می‌بینی خط کج و کول شده پلکهایم بلند نمی‌شود. چون خیلی خسته‌ام. کار فکریم زیاد است. اگر اشکالی دیدی مرا بیخش. کاش می‌توانستم اینجا را برایت تشریح کنم، اما نمی‌شود. باقر جان! فقط صبر داشته باش و از خود گذشتگی. برایم مسایل را بنویس. باقر جان! از همین حالا نبریک سال نو را می‌گویم چون می‌دانم نزدیک عید این نامه می‌رسد. باقر جان! خلاصه خیلی امید دارم به شما که جای مرا پر کنی و با کارهایت مرا خوشحال کنی. خیلی نیاز

میرم به مقاله و نوشته‌های دارم. از روزنامه انگلیسی ایران مطلبی برایم بنویس. مطالب جالب و عکسهای جالب بفرست. در آخر سلام مرا به همه برسان.

دوستدار شما، محمود

موصل ۴

۶۴/۸/۱۰

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام! پدر بزرگوارم. زمان هر روز خسته‌تر اما سبک‌بارتر کوله بار خویش را پیش می‌برد و هر لحظه‌ای که از زمان می‌گذرد، کاروان نزدیکتر می‌شود و باغبان زمان منتظرتر. ما همچنان در پشت دیوار و میله‌های سرد و خموش مانده‌ایم. اگر بودن چنین است پس بگذار دنیا همان زندان باشد. بگذار در کوچه‌های شهرمان جز معبر تنگ میله‌ها نباشد. بگذار آسمان شهرمان همیشه بی‌ستاره بماند. بگذار غمها و رنجهای زمان را بر دوش بکشیم تا انسان بودن زنده بماند. بگذار امروز قانمهایمان در زیر غمها و رنجها خمیده گردد تا فردای موعود راست قامتان جاودانه باشیم. بگذار ره عشق پیماییم و عاشق شویم. بگذار عاشق شویم تا خدا هم عاشق ما شود. بگذار این چنین جان مبارک ما تا خدایمان خون بها باشد. بگذار گل باشیم. از عمق سینه انبوه درد، انبوه امید دمیده از خلوت خاموش یک

زندانی. آری پدر عزیز، بگذار این چنین باشیم...

پدر عزیز، امیدوارم روزی بر دستهای پینه بسته‌ات بوسه زنم. بوسه همراه با ندامت‌های فراوان. پدر عزیز! زمستان نزدیک است. زمستان سرد هم عالمی داود برای ما اسیران. دنیای ما عالمی برای خود دارد. پدر عزیز عکس را فرستادم. عکس سریع می‌رسد. پدر عزیز مشکلی ندارم. غرق در درس شده‌ام. باور کنید سه روز که صلیب می‌آید کمی بیکار هستم و مشغول نامه نوشتن. استراحتم این سه روز است.

۶۴/۸/۱۰

دوستدار شما، محمود

موصل ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت برادر عزیزم، سلام. چیزهایی که نیاز مبرم دارم و می‌خواهم مرتب برابم بفرستید از این قرار است: از کلمات فصار علی، مقالات و دکلمه‌های فارسی یا انگلیسی از نویسندگانی چون دکتر شریعتی و کسانی دیگر و نوارهای قدیم «کافی»، کبه یادم رفته. مثل داستان، نصیحتها و غیره. نوار کامل صائمی به طور کامل و سرودهای کردی، جدید و قدیمی. از کتابها و روزنامه‌ها هم مطالب جالب را برابم بنویس. خبرهایی در مورد خودتان. از خاطرات این چند ساله و عینک شماره ۱/۵ و ۱/۷۵. خلاصه احتیاج به این مطالب دارم. مخصوصاً نوارهای کافی و کلمات فصار انگلیسی. مثلاً این ماه ۱۰ نامه نوشته

بودی. می‌توانستی ۱۰ دکلمه جالب بنویسی. چیزهایی بنویس که زیاد اسم شخص نباشد که نامه به دستم برسد، و ایراد نگیرند. این چیزها که من نوشتم برای بچه‌ها می‌آید. باید مهارت بکار ببرید و برابم بفرستی سرودهای کردی. خلاصه، چیزهای جالب و عکسهایی بفرست که منظره‌های مردم و یک چیز زنده باشد. اگر عکس هم نداشتید عکسهای قدیمی را بفرستید. خلاصه، همراه نامه همیشه عکس باشد. چون همه از آن استفاده می‌کنند. عکس از خیابانها و مزار شهدا فراموش نشود. اینجا باید مشغول بود با این چیزها و گرنه سخت می‌گذرد.

اگر عکس نرسید به این آدرس مراجعه کنید:

بندر عباس - شرکت آب و برق منطقه‌ای امور مالی برق

حسین صالحی - حسن صالحی

۶۴/۱۱/۲۱

محمود

موصل ۴

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام، خدمت برادر عزیزم. امشب فرصتی است، شب عید است شب جمعه شب خوبی است. برادر عزیزم، اگر چه آن زمان مراسم خوبی داشتیم، اما همه چیز عوض شد. اصل همین است. عید که می‌شود انسان یاد چیز دیگری می‌کند. عید ما آن روزی است که معصیت خدا نکنیم. چه خوب است این عیدها، تجدید پیمانها، باشد میان خودمان، و خدای

خودمان. اگر ما همین قدر دقیق باشیم میان رابطه خودمان با خدا همه چیز درست می‌شود. اگر خوب دقت کنید ما در زندگی روزمره خود چقدر توجه می‌کنیم با مردم رفتار خوبی داشته باشیم، مواظب هستیم با مردم طوری برخورد کنیم که اشکال کوچکی در ما نبینند، اما با خدای خود غافل هستیم. بیشتر دقت کنید! این دنیا برای وطن ابدی ما بوجود آمده. ما نیامده‌ایم خوش باشیم. خیلی باید مواظب بود. قریب این دنیا را نخوریم. در قرآن است که شیطان می‌گوید: تمام بندگان را فریب می‌دهم مگر آن کسانی که تقوا پیشه کنند. هیچ عذری بر شما نیست. بشنید با خود تفکر کنید. فکر کردن صحیح به مراتب از عبادت‌های طولانی ارزش بیشتر است. شما به هر جا نگاه کنید قدرت خداست. خدایی که در سیر پرنده‌ای که پرواز می‌کند، آگاه است. چه خوب است در خلوتها خدای را ناظر بر خود بدانیم. و عمل کنیم. ما از حکومت خداوند نمی‌توانیم فرار بکنیم. پس بکوشید کشت کنید. اعمال صالحه داشته باشید تا در وطنی جاودان سرفراز زندگی کنیم.

۶۵/۱/۱

محمود ایجادیان

موصل ۴

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت برادر گرامیم بافر. بافر جان! آرزویم این است که مادر پیرمان به آرزوی خود برسد. بادت می‌آید که هر وقت از تلویزیون، مکه و مدینه را می‌دید هیجان زده می‌شد. دوست دارم این سرزمین مقدس را زیارت کند و به وسیله این زیارت نشاط روحی گرفته و ما را حلال کند. بافر جان! از شما می‌خواهم که ترتیب رفتنشان را بدهید. برگشت من دست خداست. هر چه زودتر این امر صورت بگیرد بهتر است. خدا کمک می‌کند. شما نیتان پاک است و خداوند شما را کمک خواهد کرد.

خودت چیزهای لازم را به طور فشرده فرا بگیر و از هر لحاظ خود را غنی کن. نظر شما خدا باشد. همه چیز درست می‌شود. گتر چه مشکلاتی در پی دارد، اما مسئله‌ای نیست. هیچ چیزی را مانع نکنید برای خودتان. بروید در آن سرزمین مقدس صفایی بکنید و تا می‌توانید خود را خالص گردانید. خیلی خوشحال می‌شوم که این امر صورت گیرد. مخصوصاً مسایل شرعی را یاد بگیرید و خوش به سعادت شما. دیگر سفارش نمی‌کنم. هر چه سریعتر برنامه‌هایی که لازم است یاد بگیرید. اینجا سؤال کردم می‌گویند هیچ مشکلی ندارند. این امر خیلی باارزش است.

التماس دعا زیاد داریم.

دوستدار شما، محمود

۶۵/۱/۱

موصل ۴

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام. امیدوارم همچنان بی‌باکانه و با اتکاء به الله تلاطم امواج سهمگین دریای مصائب روزگار را با اقیانوسی از صبر خنثی نموده و با احساسی نشأت گرفته از ایمان در سیر عبودیت حق خاضع، و در خدمت صابران باشید و بدین وسیله از شاکران درگاه احدیت گشته و همواره مطیع ذات اقدسش باشید. و با سایه عنایتش - با کوله‌باری از عشق به او - قله‌های صعب‌العبور ایمان را درنوردیده و پرچم یقین را بر بلندبهای تقوا به اهتزاز درآورید. و با پند و اندرزهایتان ما را به سوی کرانه‌های توحید، رهنمون سازید.

پس از عرض صمیمانه‌ترین سلام و درودم صورت نورانی و غم‌گرفته‌تان را می‌بوسم.

پدر عزیز! امشب عید است. و می‌خواهم نامه برایشان بنویسم. امیدوارم که خالنان خوب باشد و شاد و سربلند باشید. پدر عزیزم می‌دانید که اسیرم، اما در عین حال تنها جسم و تن من اسیر است. کاری بجز دعا از دستم ساخته نیست. تنها شما را به خدای بزرگ سپردام و چشمهایم را دوخته‌ام به کارهای شما. شما که تسکین دهنده قلب مادر و برادران و خواهرانمان هستید. شما که دست نوازشتان بر سر برادران و خواهران است و تمام سختیها را بر دوش دارید. هیچ خم نشوید در برابر مصیبتها. همه چیز را از خدا بدانید و شکر کنید. در مقابل مشکلات، با صبر کامل و یاری خدا برخورد کنید. ان‌شاءالله همه چیز درست می‌شود. امیدوارم که همین حالا که این نامه را می‌نویسم همه شما در کنار هم شاد و خندان نشسته باشید و سال جدید را شروع کنید، همراه با شادی و سربلندی. از وضع شما زیاد بااطلاع نیستم. باز هم پدر جان! عاجزانه می‌خواهم مرا

حلال کنید چون فرزندی شایسته برای شما بودم. من بسیار بسیار از روی شما شرمند هستم. بیایید و ما را حلال کنید به خاطر خدا. می‌دانم آن قدر شما بزرگواری هستید که مرا ببخشید، اما من هیچ وقت تا روزی که زنده هستم فراموش نمی‌کنم. عاجزانه از شما التماس دعا دارم. این فرزند حقیر خود را مورد عفو قرار دهید.

فرمان شما، محمود

موصل ۲

۶۵/۱/۱

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم خواهر عزیزم. سلام و درودم نثاران باد. نامه را آغاز می‌کنم. بر قلم می‌نگرم، می‌بینم تنگتر از آن است که آنچه در دل دارم روی کاغذ آورد و زبانم گویایی گفتن آن را ندارد، چرا که در مقابل بزرگانی قرار گرفتم که با صبر و بردباری خود همچو کوهی استوار مقاومت نموده‌اند. خود را لایق نمی‌دانم به شما تذکری دهم، اما بر حسب وظیفه نکاتی را به حضور شما می‌رسانم. خواهر عزیزم! ای کاش لیاقت آن را داشتیم که سر بر چاهی می‌کردم و دردم را به چاه می‌گفتم، اما چه کنم این لیاقت را ندارم. خواهر جان! اکنون که در فصل شکفتن گلگهای زیبای بهاری هستیم، امیدوارم که از سعادت روزافزون برخوردار باشیم و امید آن دارم که عطر گلگهای بهاری به مشام ما نیز برسد تا اگر در

غفلت بسر می‌بریم از این طریق در دیواره ضحیم گوشه‌ایمان شکافی ایجاد کند و طعم شیرین حق به تمام وجودمان اثر کند.

اما از خود بگویم که اولاً حالم خیلی خوب است والحمدالله در تمام زمینه‌ها پیشرفت کردم و مشغول می‌باشم با کتابهای مختلف. خواهر جان! نگران من نباشید. این را بارها و بارها گفته‌ام. خیالتان راحت باشد. فقط خدا مرا کمک می‌کند. خواهر جان! عکس برای شما فرستادم، دو قطعه عکس سال گذشته، بعد از ماه رمضان، خواهر جان! از بچه‌های خوب مواظبت کن. این گلگهای لطیف را مانند چشمانت مواظب باش. در راه تربیت صحیح آنها بکوش. خواهر جان! اسارت دنیای عجیبی است. پر از درد و خاطره است. هر لحظه‌ای خاطره‌ای است، فراموش نشده و غم‌انگیز. با این حال من اسارت را با بهترین وجه به سر می‌برم و استفاده خودم را می‌کنم. من همه چیز را از خدا می‌دانم. در اسارت قدرت حق را دیدم که چطور بنده خود را نگاهبان است. باشد که در آخرت خداوند ما را مورد عفو قرار دهد و در این دنیا ما را کمک کند تا از این نفس ببریم و زندگانی بامعنایی داشته باشیم.

عینک خوبی برایم بفرستید چشمانم دارد خراب می‌شود.

عکس زیاد برایم بفرستید.

محمود امجدی

۶۵/۱/۱۱

موصل ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

برادرم، باقر!

اتقوا من معاصی الله فی الخلوای فان الشاهد هو الحاکم. احذر ان الله یراک عند معصیتها!

چه خوش است آن دوزی که معصیت خدا نشود! چه زیباتر انسان در همه حال خدا را شاهد بدانند، در خلوتها.

خداوند می‌فرماید من اسراری در خلقت انسان می‌دانم که فرشتگان نمی‌دانند. پس خداوند انسان را بی‌خود خلق نکرده. پناه بیزید به خدا از نفس سرکش. خود را محاکمه کنید. خداوند در قرآنش گفته: اگر بخوانید مرا اجابت می‌کنم شما را. پس چرا ما انسانها رو به خدا نمی‌رویم. علت چیست؟ به خاطر این است که راحتی این نفس را می‌خواهیم، پیر و نفس سرکش خود هستیم. غافل هستیم. مسئله دعا برادر عزیزم خیلی مهم است. بهترین حالتی شما آن موقع است که خود را نبینید. در دعاها بنشینید بخوانید خداوند را. اجابت می‌کند شما را. سیر کنید در اطراف خود. به این طبیعت، به آسمان، و زمین، به عظمت حق پی ببرید. تفکر کنید که به کجا خواهید رفت. وای بر ما از آن روزی که با حساب روبرو شویم! آیا چیزی آماده دارید؟ آیا آن قدر عشق به بندگان خاص خدا دارید که شاید به وسیله این عشق خداوند رحمی به ما بکند؟ غفلت نکنید! بیشتر به خدا نزدیک شوید. باشد که مورد عفو قرار گیرید.

والسلام

محمود - ۶۵/۱/۱۱

به نام خدا

برادرم!

حتماً از مطلب ادبی از کتابهای مختلف برایم مطالبی بنویسید. از وضع خودم که حالم بسیار خوب است و حسایی مشغول می‌باشم به کار مطالعه. بگنجد برگردم آن قدر برایت حرفها دارم که منقلب کند تو را. برادر عزیز! اینجا با کتابهای مختلف کار می‌کنم. الحمدلله نعمت خدا زیاد است. خداوند وسیله‌ساز است. امکانات ما بیشتر می‌شود. زندگی آرامی داریم. راجع به من خیالتان راحت باشد. روحیه ۲۰ سال دیگر را دارم. آن قدر توی این کتابها غرق می‌شوم تا ببینم خدا چکار می‌کند. برادر جان، همه چیز را نمی‌شود نوشت. اما باید شما خود درک کنید. حال ما روشن است. شما نمی‌توانید حالتهای یک زندانی را درک کنید. الحمدلله به لطف حق که از زندان خویش آزاد هستم. چه بسا شما که آزادید در بند باشید!

اما نکته دیگر که قابل توجه است این است که مگر می‌شود انسان بود، اما از حق دفاع نکرد؟ الحمدلله مسایلی نداریم که درگیر باشیم، اما همیشه در جنگیم. انسان بودن و مردانه زندگی کردن مشکل است. همین قدر بدان، دردهایی کشیده‌ام که مپرس.

۶۵/۱/۱۱

موصل ۳

محمود امجدی

بسم الله الرحمن الرحيم

آهای زندانیان!

صدای ضجه زندانی در مانده را بشنو.
در این خانه دلشنگ و جانفرسای را بگشای!
از این بندم رهایی ده.
مرا بار دیگر با نور خورشید آشنایی ده.
که من دیدار رنگ آسمان را آرزومندم.

آهای زندانیان!

بی مشتاق آزادی و دیدار نورم!

تن من فقی است

که من زندانی زورم.

یا ره توشه بردارم قدم در ره بی برگشت بگذاریم.

بین آسمان هر کجا آبا همین رنگ است؟

۶۵/۲/۲۲

محمود امجدیان

موصل ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام علیکم بما صیرتم فنعیم عقبی الدار

خدمت پدر عزیز و گرامیم سلام. امیدوارم که زندگی را همواره با کامی شاد در کنار هم بگذرانید. خدمت مادر عزیزم خدمت خواهران گرامیم سلام می‌رسانم. باقر جان! حالم خیلی خوب است. در نامه‌های بعدی مفصل جریانات را برایم بنویس. تمام اتفاقاتی که روی داده است: کارهایی که انجام داده‌ای، پیشرفتهایی که کرده‌ای. به هر حال بعد از چند ماه که نامه به دستمان می‌رسد ما را خوشحال بکنید. باقر جان! از خودم بگویم. راستش ۲۴ ساعت کتاب می‌خوانم. همه ما این طور هستیم. بهترین سرگرمی ما کتاب است. در زیر این دیوارهای زرد. وقت سریع می‌گذرد. باقر جان! باور کنید من اینجا با کمی وقت مواجه هستم، چون وقت بیکاری ندارم. برنامه‌های مختلفی برای خود دارم. به هر حال می‌خوانم و می‌خوانم تا ببینم به کجا می‌رسیم. این کار ما است. باقر جان! به یکد طرفی این نامه‌ها را بنویسید که ما راضی بشویم. من فکر می‌کنم چون اسارت طولانی شده این طور است. اکثر نامه‌ها را که می‌بینم بجز دعا و سلام چیز دیگری ندارند، اما خیلی چیزها می‌توانید بنویسید. من سعی می‌کنم نامه را طوری بنویسم که به دست شما برسد. و شما نگرانی نداشته باشید. چون تنها دلخوشی شما به این نامه است. در آخر از وضع خودت کامل برایم بنویس؛ از برنامه‌هایی که دارید. باقر جان! می‌دانم همه شما به فکر من هستید. می‌خواهم بدانم بجز خانه خودمان چه کسانی به فکر ما هستند و یادی

از من می‌کنند.

۶۴/۲/۵

محمود

موصل ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

برادرم!

وظیفه شما ایجاب می‌کند تمام امور مربوط به خانواده را چه از لحاظ مادی و معنوی کنترل کنید. مخصوصاً بچه‌ها درست رشد کنند. برای این طور مسایل باید زحمت بکنی تا یازدهش را ببینی. باید شب و روز بکوشی. کمبودهای محبت را خودت باید به هر نحوی که است تأمین کنی. کار به من شما ندارد. خلاصه اصل مطلب باید تاکنون دستگیرت شده باشد. در نامه‌های بعدی بیشتر می‌نویسم برایتان. این ماه می‌خواستم نامه انگلیسی برای خودتان بنویسم که وقت نیست ان‌شاءالله بعداً. باقر جان! زبان خیلی خوب است. من اینجا فهمیدم زبان چقدر به درد می‌خورد. بکوشید حداقل زبان انگلیسی را یاد بگیرید. کتاب و امکانات هم که خیلی زیاد است. باید پیشرفت بکنید. نامه انگلیسی که نوشته بودید خوب بود. یک کتاب است که اگر بتوانی بخری به نام آکسفورد که فرهنگ انگلیسی کامل است - خیلی مفید است. اگر بتوانی با آکسفورد کار کنی طرز استفاده لغات و تمام اصطلاحات انگلیسی را یاد می‌گیری. اینجا ما کسی را داریم که بی‌سواد است، اما در عرض چند

ماه انگلیسی یاد می‌گیرد. استفاده کن! بهترین موقعیت را داریند برای یادگیری. در مورد نماز و دعا سفارش نمی‌کنم. اصل تکلیف ما نماز است. نماز ما قبول بشود. همه چیز درست می‌شود و خدا کمک می‌کند. هر دردی داریند وقتی به مشکلی برخورد می‌کنند به قرآن پناه ببرند که دوائی همه دردها است. قرآن را زیاد مطالعه کن. فراموش نشود.

۶۵/۲/۲۲

محمود

موصل ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیم به پدر بزرگوام:

لحظه‌ها یکی پس از دیگری از دامان زمان می‌گریزند. خورشید در هر سبیده‌ای از افق روشن می‌آید و از سینه پهناور آسمان می‌گذرد و باز در غروب خونین می‌میرد تا به ما بگوید زندگی تنها یک غروب نیست. اگر امروز خورشید در چنگال افق می‌میرد، فردا از دروازه افق خواهد گذشت و آزاد و درخشان در پهنه آسمان سفر خواهد کرد. اگر چه امروز تمام درهای آزادی بر ما بسته است اما فردا درها باز خواهد شد و پرستوهای زیبا در عمق آسمان سرود آزادی خواهند خوانند. گر چه امروز در هجر هم می‌گیریم و اشکها می‌ریزم. اما فردا مرگ غمها است. فردا لبهای بسته خواهد شکفت و خنده‌ها خواهد رویید. فردا دیگر دوری نخواهد ماند و زوآران منتظر بر قله صبر و امید مدال افتخار

خواهند گرفت. آری، صبر و امید از چشمه زیبای حقیقت می‌آید و در عمق وجودمان نه‌نشین می‌گردد. اگر ابر تیره‌ای آسمان بلند را منبجور ساخته است لیکن در پشت ابرهای تیره رحمت باران فرو خواهد ریخت. به دور از محبت باران، وز آتش هجران، در تیرگی خرمان، در باد سرد خزان می‌سوزم. گر چه امروز گلها در حلقوم مرگند لیکن لبخند شادی بگشای، و اشک غم از گونه‌ها برچین که فردا آتش در خرمن غمها افتد و از این غمهای امروز جز خاکستری بر جای نماند. پرودت باد خزان و طوفان مخوف نایستان و زمستان زندگی، تیرهای مهلک خویش را بر قلب عابران نشانه می‌گیرند. و شمع افروزان معبر را آرام آرام می‌میرانند که از مرگ، زندگی جاودان فردا آغاز خواهد گشت.

۶۵/۲/۱۹

محمود

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت خواهر بزرگوام سلام، امیدوارم که همواره با طاعت خداوند تنها با اتکا به خداوند یکتا مدال افتخار صبر را همیشه دارا باشید. من باید در این گوشه زندان جای بگیرم. این یک تقدیر است. شاید خیر ما در این باشد که این طور گرفتار باشیم. تنها دعا کنید که خدا ما را همیشه مورد رحمت خود قرار بدهد. اگر همه چیز را از دست بدهیم مسئله‌ای نیست، تنها عشقمان به خدا کم نشود.

خواهر جان من در اینجا کمبودی ندارم. چون علاقه زیادی به ادبیات دارم و چون در اینجا منع محکمی نداریم از این رو می‌خواهم که بیشتر قطعات ادبی - هر چه که باشد مطالب مهم از کتابها و ... - برایم بفرستید تا در اینجا استفاده کنم.

اگر بدانید این نامه‌ها را من به چه صورت برای شما می‌نویسم آن وقت حساب به دستتان می‌آید و بیشتر دقت می‌کنید و مطالب را زیاد می‌نویسید و عکس بیشتر می‌فرستید.

۶۵/۲/۱۹

محمود

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت خواهر گرامیم.

امیدوارم که حالتان خوب باشد. خواهر جان! عکس شما را دیدم. تارهای غم بر چهره‌تان پیداست. خواهر جان! عکست جلو من است. حال دارم نگاهش می‌کنم. خواهر جان! اگر بگویم دلم سنگ است و خم به ابرو نمی‌آورم شاید باور نکنید اما چهره شما سوز عجیبی به قلبم می‌دهد. می‌دانم. حال تو را درک می‌کنم. خواهر چیزی دیگری است. خواهر جان فقط زنده باشم و این تارهای غم را به شادی تبدیل کنم و از ناراحتی رهاییان کنم. خواهر جان! چند روزی است از ماه رمضان می‌گذرد. در این ماه واقعاً سعادت نصیب شده و لذت می‌برم. هم اکنون نزدیک سحر است. خواهر جان! در ماه مبارک و ماه محرم عجیب آدم

یاد ایران می‌افتد. همه این طور هستند. خواهر جان! امسال هوا خیلی خنک است. به طوری که چند روز پیش باران می‌آمد. خیلی لذت دارد. بیشتر ختم قرآن و دعا داریم. خوراکی روح ما هم شده اینها. واقعاً که اگر خدا کمک نکند با این بدنهایی که ما داریم مشکل است. خواهر جان! آن قدر برایتان تعریف دارم که کتابها می‌شود. تازه شکر کنید زیاد حوصله به خرج نمی‌دهم و گر نه پشت نامه هم برایتان می‌نوشتم. از اینکه می‌بینید دست خطم تمیز نیست راستش خیلی کم اینجا فارسی به کار برده می‌شود. همه‌اش انگلیسی کار می‌کنیم و فارسی نمی‌نویسیم. دستم به انگلیسی تازه می‌خواهد روان شود. روزهای خوبی دارم و می‌گذرد این روزگار...

۶۵/۵/۲۲

محمود

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت خواهر عزیزم، سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. خواهر عزیز! نامه‌های شما را خواندم و بسیار خوشحال شدم. از اینکه مطالبی را برایم فرستادی بسیار خوشحال هستم. اما خواهر عزیز! بیشتر نامه‌ها پاره شده بود و شعرهای کردی که نوشته بودی نرسید. باید دقت زیاد بکنید و زرنگ باشید! عینک هم رسید ولی قابل استفاده نیست. خلاصه خبر خوبی برایم نوشتی. این همه تغییرات سیاسی و انتضافهای دیگر بوده. خیال نکنید ما از همه چیز خبر نداریم. کاملاً می‌دانیم. ما متوجه اوضاع و احوال شما هستیم. امشب شنیدم که در ایران گفته که در

خانه‌ها باید سنگر بکنند تا از حمله‌های هوایی در امان باشند. دیگر یک فیلم ماهواره‌ای از تلویزیون از آثار خرابیهای موشک دیدم و خیلی تعجب...

۶۵/۱۱/۱۵

محمود

بسم الله الرحمن الرحيم

حضور محترم پدر بزرگوام سلام عرض می‌کنم. امیدوارم حال که در فصل شکفتن گل‌های زیبای بهاری می‌باشیم، از سعادت روزافزون برخوردار باشید. امیدوارم که عطر گل‌های بهاری به مشام ما نیز برسد تا اگر در غفلت به سر می‌بریم از این طریق دیواره ضخیم گوشه‌ایمان باز شود و طعم شیرین حق به کام وجودمان اثر نماید. پدر جان! حالم بسیار خوب است و ناراحتی ندارم. همین طور که قبلاً اشاره کردیم در اینجا طوری زندگی می‌کنیم که گویی بیست سال دیگر باید در اینجا بسر ببریم. و از جیتی دیگر، آن قدر امیدوار هستم که گویا به همین زودیها آزاد می‌شویم. از این رو، جای هیچ گونه نگرانی نیست و اسارت را به نحو احسن پشت سر می‌گذاریم. در این تاریخ ۶۶/۱/۱۱ تعداد زیادی نامه به دستم رسید و بسیار خوشحال شدم. چند عکس هم از باقر بود. سال جدید هم فرا رسید و می‌دانم شما خیلی امیدوار بودید. حتماً از جاهای مبارکان شده برایم عکس و نامه‌های جاهایی که خراب شده برایم بنویسید.

میزان شهید و راجع به وضع خودتان که در زیر بمبارانها چگونه زندگی می‌کردید. به هیچ وجه ناراحت من نباشید. در طول این ۴ سال نامه‌های شما خوب بوده است. اما بد نیست در این گوشه زندان که از دنیا بی‌خبر هستیم، حداقل وضع زندگی شما را دقیقاً بدانیم. موضوع خیلی مهمی که باید اشاره کنم این است که اگر در تلویزیون اسم ما برده شده، بدانید که ما هیچگونه مصاحبه و درخواستی از رادیو نکرده‌ایم و نخواهیم کرد. خیالتان راحت باشد. از لحاظ آمدن نامه نگران نباشید چون نامه‌ها خوانده می‌شود. شما نامه‌های خود را بفرستید و اگر عکس داشتید می‌توانید به طور خصوصی به صلیب بدهید. این طور زودتر می‌رسد به دستم. در آخر سلام گرم مرا به همه برسانید.

التماس دعا دارم.

۶۶/۱/۱۳

محمود امجدیان

موصل ۴

بسم الله الرحمن الرحيم

خواهرزاده خوبم، امیدوارم که همیشه با شوق و خنده رو باشید و با نوشتن نامه یادی از ما بکنی. چه زیباتر خنده چهره معصوم شما! امیدوارم که خداوند فرصتی دهد تا از نزدیک شاهد شوق و خنده شما گردم. شکی نیست که

روزی ما شاهد اشک شوق یکدیگر خواهیم بود، اما در آن روز شما جوانی رشید شده‌اید و ما با کوله‌بار غم اسارت به دیار پاکمان می‌آییم و با افتخار و سربلندی، آن‌گاه است که کوله‌بار غم اسارت را باز خواهیم کرد و از دردها خواهیم گفت.

دعایمان کنید تا در این امتحان سربلند بیرون آییم و سخت محتاجیم به دعاها و دعاها را شما عزیزان، اگر توانستید از کوه‌های بیلند، از خانه‌های گلی، از مناظر زیبا، برایم عکس بفرستید. این بار فرصت نشد در آینده نامه بیشتر می‌نویسم برایتان. از قول من به هر کس که احوالی از ما پرسید سلام برسانید.

دوستدار همیشگی شما، محمود

۶۶/۳/۲۱

پدر جان! در طول روز بیشتر با کتابهای مختلف سرگرم می‌باشم و از لحاظ جسمی سلامتی کامل دارم و دچار هیچ گونه ناراحتی نیستم و زبانهای مختلف را مطالعه می‌کنم. بیشتر و قتمان با مطالعه است و چیز دیگری نداریم که از اسارت بنویسم چون ممنوع است و نامه به دست شما نمی‌رسد. در آخر اگر امکان داشت عکس از خودتان برایم بفرستید، بسیار بسیار خوشحال می‌شوم. پدر جان! این را بدانید فقط و فقط به خاطر خوشحالی شماست اگر عکس می‌فرستم و یا اینکه نامه می‌فرستم. زیرا تنها چیزی که شما را مشغول می‌کند این نامه‌هاست. در آخر سلام مرا به همه برسانید. التماس دعا.

۶۶/۵/۶

محمود

موصل ۴

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلامی گرم،

خواهم که امشب دروازه دل تا به پایانش گشایم.

روم به قلبهای شهر، دژ فرازش کشم فریاد...

ایای باوران مهربان

مرا غم از دیوار و زندان نیست

عجب از تو ای شب

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت پدر بزرگوام سلام. امیدوارم که حالتان خوب باشد. پدر عزیزم، حالم بسیار خوب است و اسارت را به نحو خوبی می‌گذرانم. پدر عزیز، جای هیچ گونه ناراحتی نیست و با دعاها و شما با سلامتی کامل و با روحیه عالی بسر می‌برم.

پدر جان! مدت این اسارت معلوم نیست و الحمدلله خداوند لطفش را همیشه شامل حال ما می‌کند. شاید باورناتان نشود، اما بدانید که خداوند همیشه و در تمام احوال ما را تنها نگذاشته و نخواهد گذاشت.

هستیم، اما چیز دیگر نمانده، نزدیک است، برادر جان! در نامه نوشته بودی ناراحتی، به خود راه مده و صبر کن، من بارها به شما گفته‌ام که صبر کن. دیگر ناراحتی ندارد، چطور برایت بنویسم که اصلاً ناراحت نیستیم، این اسارت یک آرزایی است، برایم دعا کنید که از این آزمایش قبول شوم و مورد رضایت خداوند قرار بگیرم، خداوند خودش آگاه است، می‌داند من به چه شوقی آمده‌ام و از تمام قیدها رسته شده‌ام، اینجا مکانی مناسب برای خودسازی است، باید به جایی برسیم که جز خدا کسی و چیزی دیگر را نبینیم، قرآن را در عرض چند ماه یاد گرفتیم، بیش از حد بعضی وقتها می‌روم در بحر قرآن، اصلاً دارم دیوانه می‌شوم، خاکت بر سر ما که کتابی به این بزرگی داشتیم ولی استفاده نمی‌کردیم، برادر عزیز! اگر یک بار از ناراحتی خودم نوشته بودم، می‌خواستم چیزی را برسانم، اما شما فکر کردید که ناراحت هستم، نه این طور نبوده، چیز دیگری می‌خواستم برسانم، وقتی نامه را می‌خوانید، خیلی دقت کنید، کلمه‌ها را باز کنید، کمی فکر کنید؛ حساب به دست شما می‌آید، خیلی مسائل است که باید بدانید.

فرمان شما محمود

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت پدر عزیز، بعد از سلام گرم، امیدوارم که حالتان خوب باشد، من هم حالم خوب است و نگرانی ندارم، امیدوارم به زودی زود

شما عزیزان را زیارت کنم، خدمت مادر بزرگوارم سلام مرا برسانید، نزدیک به یک سال است که نامه از شما دریافت نمی‌کنم، من حالم بسیار خوب است و از سلامتی کامل برخوردار می‌باشم، الحمدلله اسارت را با روحیه عالی سپری می‌کنم، امیدوارم به آزادی که آن هم دور نیست، دیگر آنکه در اینجا مشغول می‌باشم و سرگرمیهای بسیاری داریم، با برنامه‌ریزی که خود به خود وقتهای زیادی از ما را پر می‌کند از اوقات اسارت استفاده می‌کنیم و ناراحت نیستیم، و ما در این اسارتگاه همیشه به پدر بزرگ خود وفادار بوده و وفادار باقی خواهیم ماند، سلام مرا به همه برسانید، اگر امکان داشت مقداری وسایل برایم از خارج بفرستید.

۶۷/۱۲/۲۲

محمود

موصول ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت خواهر عزیزم، سلام، امیدوارم حالتان خوب باشد، خواهر عزیز! مدتی است نامه شما را دریافت نمی‌کنم، خواهر عزیز! حالم بسیار خوب است، خواهر عزیز، به زودی ان‌شاءالله شما را دیدار خواهم کرد، ما را دعا کنید، احتیاج زیاد به دعای شما دارم، اینجا اسارت را به لطف خدا با روحیه عالی می‌گذرانیم، وضع نسبتاً خوبی داریم، و می‌دانم

دوران بعد از آتش‌بس کمی برای شما سخت است و ما هم دعا می‌کنیم از این بند اسارت رهایی پیدا کنیم، خیالتان راحت باشد، من نگرانی ندارم و آن طور که شایسته است به ایران عزیز سرخواهم گشت، در مورد وسایل، ماه رمضان مجال گذشته به دستم رسید و استفاده زیادی داشت و امیدوارم عمری باشد برای جبران زحمات شما، این ماه تعداد ۸ نامه برای شما نوشتم، سلام گرم مرا به همه برسانید احوال ننه را برایم بنویسید و خاکت پایش را می‌بوسم، عکس هم فرستادم، امیدوارم مورد رضایت شما قرار بگیرد،
الشماس دعا
۴ نامه انگلیسی برای باقر نوشتم.

۶۸/۶/۲۹

POW

محمود

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت پدر بزرگوارم! امیدوارم که حالتان خوب باشد، پدر عزیز! حالم خوب است و نگران من نباشید، پدر عزیز! همانند گذشته، اسارت را پاکمک خداوند با سرفرازی و با افتخار پشت سر می‌گذارم، و از خداوند می‌خواهم که رحمی به حال ما بکند و ما را از بند اسارت رهایی بخشد، پدر عزیز! وسایل رسید، بسیار بسیار متشکرم، خیلی به

موقع بود و مورد استفاده قرار گرفت، پدر عزیز! این ماه هم از شما نامه نداشتم و مدت یک ماه است به یک جای جدید انتقال پیدا کردم و تقریباً یک کمی حالت زندان ندارد و بیرون را می‌بینم، چند نفر از دوستان از کرمانشاه اینجا هستند اسیر قبل از آتش‌بس هستند، از دوران جنگ برایم تعریف کردند.

خدمت برادر عزیزم، باقر، سلام می‌رسانم و از اینکه باعث زحمت شما شدم بسیار شرمند هستم، هرگز محبت شما را فراموش نخواهم کرد، از اینکه به فکر ما هستید بسیار متشکرم، می‌دانم اسارت ما طولانی است و طبیعتاً شما خسته می‌شوید، من در این گوشه زندان، شما را از یاد نخواهم برد، برای ما اسیران دعا کنید، امیدوارم روزی بتوانم جواب محبت شما را بدهم.

خدمت خواهران گرامی سلام می‌رسانم.

۶۸/۸/۹

POW محمود

تکریت - کتب ۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از سلام، خدمت شما خواهر عزیز، امیدوارم در ظل توجهات امام زمان همیشه در زندگی استوار و ثابت قدم، و همچو کوهی در قبال مصیبت‌های دنیا صبور باشید، خواهر عزیز! حالم خوب است، در اینجا

زندگی می‌کنم. فرقی نمی‌کند. هر کجا ما باشیم بنده خدا هستیم و نباید بندگی خدا را به جا آوریم. پس جای نگرانی نیست. چهره نورانی شما را دیدم، اما آمیخته با غم. خیلی شکسته شده‌ای، مگر چه شده؟ ما همه از خداییم و به سوی خدا بازمی‌گردیم. در مقابل بزرگترین مصیبت‌ها خم به ابرو نیآورید. به طاعت و شکرگذاری خداوند بزرگ بپردازید. این را بدانید همه ما مورد آزمایش قرار می‌گیریم. ما به صرف اینکه گفتیم ایمان آورده‌ایم خداوند ما را به حال خودمان وامی‌گذارد، ما را مورد آزمایش قرار می‌دهد. این دنیای پست ارزش ندارد. خواهر عزیزم! به تربیت بچه‌هایت بپرداز که مسئولیت بس سنگینی بر دوش دارید. خواهر عزیزم! زندگی من در اینجا خواندن کتاب است. شبهای دراز را می‌گذرانم، اما نه بیپوده، استفاده خودم را می‌برم. مشغولم و به مکان و به بچه‌های اینجا عادت کرده‌ام. یک زندگی آرامی دارم. وضع شما را دقیق نمی‌دانم. تنها می‌گویم هر چه خدا خواست همان خوب است. اگر کسی از دنیا می‌رود برایم بنویسید. برایم مهم نیست. دوست دارم چیزی از من پنهان نکنید. زندگی من یک مادر پیر و پدر و خواهر و برادری کوچک است. آرزو دارم برگردم جبران رنجها و دردهای گذشته را برای آنها بکنم. خواهر جان! التماس دعا زیاد دارم. دعا زیاد برایم بکنید. محتاجم به دعا.

محمود

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد از سلام خدمت شما برادر عزیز نامه پر از محبت شما را خواندم و بسیار خوشحال شدم...

محمود امجدی

تکویت - کتب ۱۷

وصیت نامه آزاده شهید محمود امجدیان

به نام خدا

خدمت پدر عزیزم، سلام. پدر بزرگوام! محمود، پسر حقیرتان برای شما می‌نویسد در آخرین ساعت‌های عمر خود. پدر جان! خیلی خیلی شما را دوست داشتم. بیشتر اوقات چهره شما در برابرم بود؛ چهره غم گرفته شما. به خدا دلم آتش می‌گرفت. پدر جان! خیلی زحمت کشیده‌اید، اما افسوس فرزندی شایسته برای شما نبودم. نمی‌دانم چطور بنویسم. در مرگم نازاحت می‌شوی، دلشکسته می‌شوی. اما پدر جان من خود هدفی داشتم. دلم می‌خواهد روح مرا شاد کنی. به این وسیله که مجلس عزاداری در کار نباشد. مادر عزیزم! چقدر به حال شما گریه کردم، غصه خوردم.

مادر جان! این نامه را ساعت ۸/۵ شب می‌نویسم. چهره شما را

۱- آخرین نامه آزاده شهید که ناتمام مانده است.

می‌بینم. مادر مرا بیخوش... مادر مرا بیخوش... وقت کم است و خلاصه می‌کنم.

خدمت خواهران عزیزم که جز خوبی و دلسوزی چیز دیگری از آنان ندیدم. از شما خواهران عزیز می‌خواهم مرا بیخشید. من شما را خیلی دوست داشتم، خیلی، خیلی...

می‌دانم خواهرم خدا از شما راضی است. چون خیلی زحمت کشیده‌اید. به فکر همه ما بودید. بچه‌ها را تا آنجا که ممکن است بگذارید درس بخوانند.

باقر عزیز! درست را بخوان و مطالعه زیاد داشته باش.

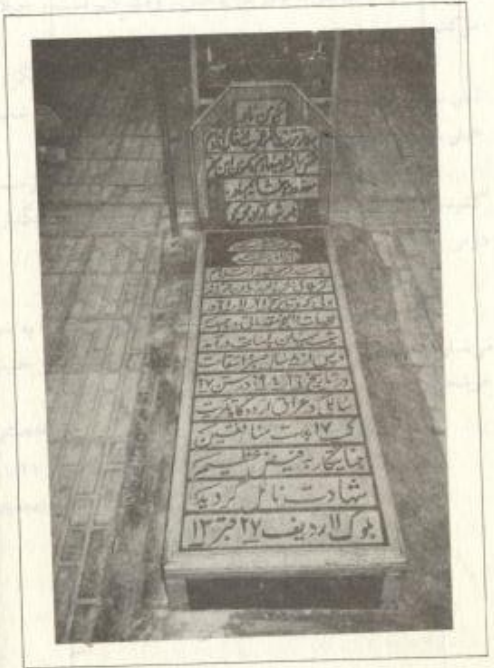
دیگر چیزی ندارم بنویسم. مرا حلال کنید. همگی شما را به خدا می‌سپارم. امیدوارم که زندگی را در شادکامی بگذرانید. خیلی خیلی خوشحالم.

منطقه جنکی

۶۱/۱۱/۱۷

محمود امجدیان

عکسها و اسناد



- قبری به یاد بود شهید محمود امجدیان در شهرش باختران



- آزاده شهید محمود امجدیان نشسته نیز اول سمت راست، سال ۱۳۰۳ اردوگاه بومل



- آزاده شهید محمود امجدیان ایستاده نیز اول سمت چپ، سال ۱۳۰۳ اردوگاه بومل



- آزاده شهید محمود امجدیان نشسته نیز سوم سمت راست، سال ۱۳۰۳ اردوگاه بومل



- آزاده شهید محمود امجدیان ایستاده بر اول سمت چپ - سال ۶۳ اردوگاه بومیل



- آزاده شهید محمود امجدیان ایستاده بر اول سمت راست - سال ۶۳ اردوگاه بومیل



- آزاده شهید محمود امجدیان ایستاده بر اول سمت راست - سال ۶۴ اردوگاه بومیل



- آزاده شهید محمود امجدیان ایستاده بر سوم سمت راست - سال ۶۴ (یک ماه قبل از شهادت) اردوگاه
حرکت ۱۷

M2
OCTOBER 83

CENTRAL TRACING AGENCY
INTERNATIONAL COMMITTEE OF THE
RED CROSS
GENEVA (Switzerland)

L.B. No. 1326

Full name of sender محمود امیران

Factor's name محمود امیران
Place of detention اردوگاه مصلح

Full name of addressee امیران

Full address of addressee تهران

نمونه نامه‌ای که از اردوگاه مصلح ۳ به ایران ارسال می‌شود.

Prisoner of War Card

6603

<input type="checkbox"/> 1. Name of prisoner	<input type="checkbox"/> 2. Nationality	<input type="checkbox"/> 3. Date and place of capture	<input type="checkbox"/> 4. Date and place of capture	<input type="checkbox"/> 5. Date of liberation
1. نام زندانی	2. ملیت	3. تاریخ و مکان کاپو	4. تاریخ و مکان کاپو	5. تاریخ آزادی
<u>محمود امیران</u>	<u>ایران</u>	<u>تهران</u>	<u>تهران</u>	<u>تهران</u>
<u>محمود امیران</u>	<u>ایران</u>	<u>تهران</u>	<u>تهران</u>	<u>تهران</u>
<u>محمود امیران</u>	<u>ایران</u>	<u>تهران</u>	<u>تهران</u>	<u>تهران</u>

کارت اسارت مصلح محمود امیران

M3

CENTRAL TRACING AGENCY
INTERNATIONAL COMMITTEE OF THE
RED CROSS
GENEVA (Switzerland)

L.B. No. 6603

Full name of sender محمد امیران

Factor's name محمد امیران
Place of detention اردوگاه مصلح (۴)

Full name of addressee محمد امیران

Full address of addressee تهران

نمونه نامه‌ای که از اردوگاه مصلح ۳ به ایران فرستاده می‌شود.

M3

CENTRAL TRACING AGENCY
INTERNATIONAL COMMITTEE OF THE
RED CROSS
GENEVA (Switzerland)

L.B. No. 6603

Full name of sender محمد امیران

Factor's name محمد امیران
Place of detention اردوگاه مصلح (۴)

Full name of addressee محمد امیران

Full address of addressee تهران

نمونه نامه‌ای که از اردوگاه مصلح ۳ به ایران فرستاده می‌شود.

In the name of Allah the compass is to the north
 the most true but you that say we are false
 they will be left alone and not be tried in their
 dear friend Helo Tojoo
 Must you be quite well and do nothing every day
 wish you about horses you and soldier you in the
 thought I will be you at night for we are living a
 very comfortable and happy life we miss most of
 you in the night and day the best of health and
 strength for people in the world. The people say
 this war ends and we are able to embrace each other
 and my dear friend Helo Tojoo in my heart and wish
 and all my friends are seeing you and please
 please be happy and healthy always

11/1/55

Prisoner of War No.

یکی از نامه‌های شهید امجدیان از موصّل ۳ که به زبان انگلیسی نوشته شده است.

۱۶-۲-۵۵

۱۸۱

CAMP 17

CENTRAL Prisoner Camps
 INTERNATIONAL COMMITTEE OF THE
 RED CROSS
 GENEVA (Switzerland)

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ
 جنیوا - سوئیس
 شماره ثبت: ۳۳۰۸

I. O. No. 66 55

Full name of prisoner: محمد احمدی

Name of father: دل

Name of detention: خان کربلای کربلا

Date of capture: ۱۱/۱/۵۵

Place of capture: عراق

Place of residence: ایران - اهواز

Place of birth: محله امیر شاه اهواز خوار خوار اهواز

Religion: شیعه

نمونه نامه‌ای که از اردوگاه تکریت کسب ۱۷ به ایران ارسال می‌شد.